



آموزش به زبان مادری در ایران، نیازمند تداوم مبارزه سیاسی علیه تبعیض است!
صفحه ۴

در همبستگی با اعتراضات مردم خوزستان

صفحه ۲

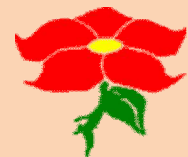


دستمزد کارگران باید متناسب با هزینه‌های واقعی
زندگی افزایش یابد!

صفحه ۳



سیاست‌های جنگ‌افروزانه ترامپ را محکوم می‌کنیم
و نسبت به
اقدامات تحریک‌کننده جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم!
صفحه ۵



در این شماره می‌خوانید:

- صفحه ۶ - دولت سکولار و دمکراتیک، پایه آشتی ملی
- صفحه ۷ - مثلث امریکا، عربستان و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی و خطر رویارویی نظامی
- صفحه ۸ - رئیس جمهور لایحه‌اش را پس بگیرد!
- صفحه ۸ - نامه رئیس "اتحادیه کارگران صنعتی و فلزکار سوئد"
- صفحه ۹ - یادمان ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ - سیاهکل در برلین
- صفحه ۱۱ - گرمی باد یاد کاک عبدالرضا کریمی
- صفحه ۱۲ - چرا در ایران روز جهانی زبان مادری جشن گرفته نمی‌شود؟
- صفحه ۱۴ - داستان آن آگهی نصب‌شده بر کوی و برزن!
- صفحه ۱۵ - اقتصاد، غم اصلی!
- صفحه ۱۶ - فریاد کارگران هپکو: زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی!



در همبستگی با اعتراضات مردم خوزستان

در روزهای اخیر شاهد تظاهرات مردم خوزستان علیه بی عملی دولت در بحران ریزگردها بوده‌ایم. ریزگردها و تبعات آن به معنای واقعی نفس مردم خوزستان را بریده، مشکلات و خسارت‌های زیاد را به مردم استان به وجود آورده است. هرچند خوزستانی‌ها سال‌هاست به علت گرد و غبار از تنفس دشوار رنج می‌برند اما شدت آلودگی هوای مناطقی از این استان در این روزها آن قدر بالا رفته که حتی برق‌رسانی را هم مختل کرده‌اند. در نتیجه، زندگی در بخش بزرگی از استان خوزستان روال عادی ندارد. ادارات و مؤسسات اقتصادی و مدارس به طور مکرر تعطیل و بیمارستان‌ها مملو از مردمی است که بر اثر گرد و غبار بیمار شده‌اند. شماری از خوزستانی‌ها در جستجوی راهی برای تغییر محل زندگی‌اند.

اما همه اهالی خوزستان نمی‌توانند به راحتی خانه و کاشان‌شان را رها کنند و به دنبال سرنوشتی نامعلوم رهسپار مناطقی دیگر شوند. اکثر خوزستانی‌ها ناچارند در موطن خود بمانند و از این رو، از دولت انتظار دارند هر آنچه در توان دارد برای کاستن از رنج مردم این خطه انجام دهد. خوزستانی‌ها که می‌بینند مسئولان جمهوری اسلامی اقدام موثری برای رفع و کاهش این بحران نمی‌کنند، به اعتراض برخاسته‌اند.

همه می‌دانند که منشاء بخشی از ریزگردها در کشورهای همسایه است و بهمین جهت مهار بخشی از علل انتشار ریزگردها در مناطقی از جنوب و جنوب غربی ایران، در حیطه اختیارات دولت ایران قرار ندارد. اینکه خوزستان زیبا در دهه‌های پیش با چنین مشکلی در ابعاد کنونی کمتر مواجه بود و اکنون با آن دست به گریبان است تا حدی به تغییرات جوی جهانی مربوط است. اما بخشی دیگر از عوامل پیدایش ریزگردها به عملکرد دولت‌های منطقه و خود ایران مربوط است. در دهه‌های اخیر، ترکیه پروژه‌ای را برای احداث حدود بیست سد روی دو رود دجله و فرات پیش برده که بر خشکی اقلیم عراق به شدت افزوده است. این امر و نیز اقدام دولت صدام حسین در خشکاندن هورهای جنوب عراق به منظور از بین بردن مخفیگاه مخالفان شیعه در دهه ۱۳۷۰، خشک شدن مناطق وسیعی از جنوب عراق را موجب گردیده است. بر این عوامل باید دستکاری ناکارشناسانه دولت جمهوری اسلامی در محیط زیست ایران و بی‌توجهی نسبت به هشدارهای مکرر کارشناسان و فعالین محیط زیست را نیز افزود. برخی کارشناسان محیط زیست در ایران می‌گویند در حدود نیمی از حجم ریزگردها منشأ داخلی دارد. نه تنها تالاب‌های عراق، بلکه بسیاری از جلگه‌های جنوب غربی ایران نیز که قبلاً پوشش گیاهی داشته‌اند، در نتیجه سدسازی‌های بی‌رویه از دوران رفسنجانی به این سو به بیابان تبدیل شده‌اند. همه این عوامل، دست به دست هم داده و وضعیت را به جایی رسانده‌اند که می‌بینیم.

هر چند تغییرات اقلیمی در درازمدت عمل می‌کنند اما دولت نمی‌تواند به بهانه عواملی که ذکر شد از زیر بار مسئولیت آن‌ها شانه خالی کند. دولت‌ها مسئول باری رساندن به آن گروه از شهروندان که از بحران‌های زیست‌محیطی آسیب می‌بینند. ما در سه سالی و نیمی که از مسئولیت دولت روحانی می‌گذرد شاهد هیچ اقدام و ابتکار درخور ابعاد بحران زیست‌محیطی خوزستان از جانب این دولت نبوده‌ایم. بحران ریزگردها مانند مسائلی مثل آزادی سیاسی نیست که تیم روحانی بتواند بی‌عملی و بی‌مسئولیتی خود در مورد آن را با اشاره به قدرت رهبر و سپاه توجیه کند. دولت روحانی می‌توانست با همین حد اختیارات دست به بسیاری اقدامات پیش‌گیرانه برای کاستن از رنج خوزستانی‌ها بزند که انجام نداده است. در این سه سال و نیم می‌شد برای متوقف کردن خشکی جلگه‌های خوزستان دست به اقدامات عاجل زد. می‌شد به توسعه پوشش گیاهی در این مناطق پرداخت. می‌شد ستاد بحران تشکیل داد و در آن از کارشناسان داخلی و خارجی بهره گرفت. می‌شد منابع مالی بسیار بیشتری به حل این بحران اختصاص داد. تحریم‌ها و کمبود منابع مالی نمی‌تواند توجیه بی‌عملی در این بحران باشند. این بحران تا حدی شدید است که مشابه آن در کشورهای دیگر، دولت‌ها را وادار به اقدامات ضربتی مانند استفاده از پرسنل نیروهای مسلح و حتی گرفتن عوارض و مالیات مخصوص از ثروتمندان برای تأمین بودجه ویژه کرده است. بهانه نداشتن بودجه در کشوری که مسئولان آن حقوقهای نجومی می‌گیرند نمی‌تواند خشم مردم را برنجانگیزد.

حتی امروز نیز که کار به قطع برق و مختل شدن کل جریان زندگی در خوزستان کشیده است از دولت روحانی تحرک قابل توجهی نمی‌بینیم. نه تنها به درد مردم نمی‌رسند بلکه حتی از یک بازدید خشک و خالی برای ابراز همدردی نیز ابا دارند.

واقعیت این است که بخش اعظم بودجه در جمهوری اسلامی مصرف نهادهای امنیتی و ایدئولوژیک آن، و پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای برای بسط شیعیگری می‌گردد. خامنه‌ای که بخش بزرگی از منابع مالی کشور در دست خود او و نهادهای تحت فرمان مستقیمش متمرکز است، ترجیح می‌دهد این منابع را صرف دخالت نظامی در کشورهای دیگر کند و از اختصاص حتی بخش کوچکی از این منابع به مردم آسیب دیده ایران دریغ می‌کند. خامنه‌ای می‌توانست به جای ادامه دشمنی با کشورهای منطقه، به دولت دستور دهد برای همکاری با همسایگان غربی ایران برای مهار بحران اقدام عاجل انجام دهد. رهبر جمهوری اسلامی می‌توانست به نهادهای تحت فرمانش دستور دهد به جای مسلح کردن گروه‌های دست‌نشانده در عراق، بودجه مربوط به این کار را به احیای بخشی از هورهای جنوب عراق اختصاص دهند. مسئولیت خامنه‌ای در مورد این بحران، کمتر از مسئولیت دولت نیست. وقتی روحانی اعتراف می‌کند که بودجه کشور به دشواری کفاف پرداخت‌های روزمره را می‌دهد، وقتی بخش قابل توجه و بی‌سابقه‌ای از این بودجه به انواع نهادهای ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی اختصاص می‌یابد، روشن است که دیگر منبع و محلی برای پرداختن به بحران ریزگردها و بحران‌های نظیر، که مستلزم نگاه، برنامه و سرمایه بلندمدت‌اند، باقی نماند.

ما با اعتراضات مردم خوزستان اعلام همبستگی می‌کنیم و خواهان رسیدگی عاجل به وضعیت مردم اهواز و سایر مناطق خوزستان هستیم. ما بی‌اعتنائی مسئولین حکومت به بحران زیست‌محیطی را محکوم و خواهان اختصاص بودجه کافی به مسائل زیست‌محیطی و سپردن مسئولیت امور زیست‌محیطی به کارشناسان و نظارت نهادهای مردمی طرفدار محیط زیست هستیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ بهمن ۱۳۹۵ (۱۶ فوریه ۲۰۱۷)

دستمزد کارگران باید متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی افزایش یابد



در شرایطی که حداقل دستمزد ۸۱۲ هزار تومانی ماهانه کارگران بنا به داده‌های آماری رسمی به سطح یک پنجم خط فقر سقوط کرده و تنها کفاف هزینه‌های روبه افزایش یک هفته خانوار کارگری را می‌دهد و هم سازمان‌های کارفرمایی و برخی مسئولان دولتی کمی دستمزدها و افت قدرت خرید کارگران و مزدبگیران را یکی از دلایل اصلی ماندگار شدن رکود اقتصادی اعلام کرده‌اند و با وجود این که افزایش دستمزد و حقوق سال‌هاست که یکی از عمده‌ترین مطالبات کارگران و مزدبگیران کشور است، با این وجود دولت و کارفرمایان همچنان از افزایش دستمزد کارگران متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی سر باز می‌زنند.

اگر چه هنوز میزان افزایش دستمزد سال آینده توسط شورای عالی کار هنوز به صورت رسمی اعلام نشده، اما، از مجموع اظهار نظرات اعضای این شورا که مسئولیت تعیین دستمزد را نیز به عهده دارد چنین برمی‌آید که امسال نیز شورای عالی کار که نمایندگان دولت و کارفرمایان در آن اکثریت هستند به بهانه‌های واهی قصد جبران عقب افتادگی مزدی کارگران را ندارند و حتی حاضر به افزایش دستمزد بر مبنای ماده ۴۱ قانون کار هم نیستند و قصد دارند نرخ رسمی تورم را به عنوان یگانه معیار تعیین دستمزد در نظر بگیرند.

طبق ماده ۴۱ قانون کار دستمزد کارگران بایستی مطابق نرخ تورم و سید معیشت خانوار توسط شورای عالی کار تعیین شود. اما از زمان جنگ ایران و عراق تا کنون هیچ گاه نه نرخ واقعی تورم و نه سید هزینه‌های خانوار به هنگام تعیین دستمزد رعایت نشده و نتیجتاً سطح دستمزد واقعی همه ساله به جای آن که افزایش یابد کاهش پیدا کرده و بطوری که هم‌اکنون حداقل دستمزد ماهانه کارگران برابر یک پنجم خط فقر است.

نمایندگان سازمان‌های کارفرمایی عضو شورا درعین اذعان به ناچیز بودن سطح دستمزدها و اظهار ناسف خشک و خالی از این بابت، به بهانه بالا بودن میزان مالیات و هزینه تولید و سهم بیمه و پرداخت نشدن سهم‌شان از یارانه‌ها توسط دولت، ظاهراً حاضر نیستند بیش از میزان نرخ تورم رسمی، دستمزدها افزایش پیدا کند.

وزیر کار که از طرف دولت ریاست شورای عالی را به عهده دارد و سایر نمایندگان دولت هم مدعی‌اند که طی دو سال گذشته با افزایش دستمزد بیش از نرخ تورم، سطح دستمزدها را بالا برده و امسال هم قصد ندارند یکی دو درصد بیش از نرخ تورم رسمی دستمزدها را افزایش دهند. با این وجود آن‌ها وعده می‌دهند که با همین رویه قصد دارند بتدریج شکاف دستمزدی ۵ برابری خط فقر را جبران کند. چنان که از اظهارات ربیعی بر می‌آید، او حاضر به پذیرش افزایش دستمزد براساس ماده ۴۱ قانون کار که یکی از معیارهای قانونی دستمزد است نیست!

کسانی نیز که به نام نمایندگان کارگران از طرف تشکل‌های کارگری دولتی در شورا حضور دارند به رغم تبلیغات اولیه‌شان مبنی بر افزایش دستمزد مطابق ماده ۴۱ قانون کار، همان گونه که انتظار می‌رفت امسال نیز مانند سال‌های گذشته پس از مقداری مانور فریبده از موضعشان عقب نشستند و به نظر می‌رسد در نهایت تن به پیشنهاد علی ربیعی بدهند. علی‌حدایی یکی از نمایندگان تشکل‌های دولتی و سخنگوی آنان با گفتن این موضوع که جبران عقب ماندگی دستمزد به یک باره ممکن نیست و نیاز به یک دوره ۵ ساله دارد، همان موضع ربیعی را تکرار کرد.

بهانه‌هایی که اعضاء شورای عالی کار برای عدم افزایش دستمزدها متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی و نرخ واقعی تورم می‌آورند، کاذب‌اند. برخلاف گفته نمایندگان کارفرمایان سهم کارگر از قیمت تمام شده کالا و خدمات و مالیات که دو فاکتور اصلی در قیمت تمام شده کالا و خدمات هستند، پائین‌تر از میانگین جهانی است. بنا به داده‌های آماری و نظر کارشناسان سهم دستمزد در قیمت تمام شده کالا در ایران بین ۵ تا ۷ درصد است که حدود یک چهارم متوسط نرخ جهانی است. اگر تولید در کشورهایی که هزینه نیروی کار بالا است، با این وجود تولید سودآور است، در ایران نمی‌تواند غیر از این باشد. اگر در ایران غیر از این است، کارفرمایان باید به دنبال علت در جاهای دیگری باشند و نه این که بخواهند با کاستن از دستمزد ناچیز کارگران آن را جبران کنند.

طبق آمارهای رسمی دستمزدها در سال ۹۴ یک چهارم خط فقر برآورد شده بود، اما مطابق آمار امسال به یک پنجم سقوط کرده است. اظهارات مجموع اعضای شورای عالی کار به رغم تفاوت‌هایی که در ظاهر با هم دارند، نشان می‌دهد که کارگران امسال نیز مانند سال‌های گذشته نباید در انتظار افزایش دستمزدهایشان متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی و حتی نرخ واقعی تورم توسط شورای عالی کار باشند. زیرا پائین نگاه داشتن دستمزدها، سیاست اصلی دولت است. افزایش دستمزد بر مبنای نرخ رسمی تورم، در واقع کاهش سطح دستمزدها است. در چنین شرایطی که نمایندگان کارفرمایان بخش خصوصی و دولتی هم در شورای عالی کار که مرجع قانونی تعیین دستمزد است اکثریت آرا را در اختیار دارند و نمایندگان واقعی کارگران نیز در آن حضور ندارند، کارگران باید تلاش کنند با گسترش اعتراضات و همبستگی هرچه بیشتر و متشکل شدن درسندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری سطح دستمزدها و زندگی‌شان را بالا ببرند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر به کارگران توسط دولت و کارفرمایان و سیاست منجمد کردن دستمزدها توسط دولت را که موجب سقوط دستمزدها به زیر خط فقر و افت شدید سطح زندگی، رفاه و سلامت و شان انسانی کارگران و خانواده‌هایشان شده است را به شدت محکوم می‌کند، خواهان کنار گذاشتن این سیاست، افزایش بلادرنگ دستمزدها متناسب با هزینه‌های واقعی زندگی و تعیین دستمزدها با مشارکت نمایندگان تشکل‌های مستقل کارگری با رعایت مقوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار است.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۸ بهمن ۱۳۹۵ (۱۶ فوریه ۲۰۱۷)

آموزش به زبان مادری در ایران، نیازمند تداوم مبارزه سیاسی علیه تبعیض است!



روز ۲۱ فوریه برابر با سوم اسفند ماه، روز جهانی زبان مادری نامگذاری شده است. یونسکو در کنفرانس عمومی خود در سال ۱۹۹۹ بود که با هدف پشتیبانی از تنوع زبانی و فرهنگی در جهان دفاع از حق انسان‌ها و گروه‌های قومی و ملی برای برخورداری از زبان مادری‌شان در بهره‌گیری آزادانه و همه سویه از دانش و فرهنگ، دست به چنین اقدام شایسته‌ای زد. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در روز ۱۷ نوامبر سال ۱۹۹۹ با پذیرش پیشنهاد رسمی کشور بنگلادش برای انتخاب ۲۱ فوریه به عنوان "روز جهانی زبان مادری" این درخواست را رسمیت داد و ۱۸۸ کشور عضو یونسکو از جمله ایران با دادن رای به این نامگذاری خود را نسبت به الزامات این اقدام جهانی متعهد دانستند. پس از این انتخاب بود که شهر پاریس در سال ۲۰۰۰ میلادی، با حضور دبیر کل سازمان ملل میزبان اولین مراسم روز جهانی زبان مادری شد و در آن نمایندگان بسیاری از کشورهای و همچنین زبان‌شناسانی از کشورهای مختلف شرکت کردند. در همین راستا هم بود که مجمع عمومی سازمان ملل نیز به دلیل اهمیت آموزش زبان مادری، سال ۲۰۰۸ را سال جهانی زبان‌ها اعلام داشت.

نامگذاری یک روز به عنوان "زبان مادری" در سطح بین‌المللی از یکسو بیانگر اهمیت این موضوع در زیست بشری است، و از سوی دیگر نشانه واکنش جهانی در برابر ستم و تبعیضی که بگونه گسترده در بسیاری از کشورها بر میلیون‌ها انسان اعمال می‌شود. امروز اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان علوم اجتماعی متکی بر کار کارشناسانه بر این تأکید دارند که محروم کردن کودکان از آموزش به زبان مادری نه تنها جامعه را از رشد طبیعی و موزون باز می‌دارد، بلکه باعث اختلالات زیاد روانی و احساسی در بخشی از مردمان کشور می‌شود. در کشور ما اما ملیت‌های غیرفارسی‌رسماً و عملاً محروم از آموزش به زبان مادری هستند و بسیاری از کودکان آن در سن مدرسه برای اولین بار با زبان تحصیلیشان که اجباراً فارسی است آشنا می‌شوند. این یک واقعیت علمی اثبات شده‌ای است که چنین کودکانی به دلیل عدم آشنایی به زبان فارسی و مواجهه با آن، بر سر نخستین نیمکت درس دچار شوکی آسیب زنده به شخصیت کودکان‌شان شوند به این دلیل ساده که نمی‌توانند خود را با وضع غیرعادی تحمیلی تطبیق دهند.

زبان مادری بستر فرهنگی هر مردمی است که به آن زبان سخن می‌گویند، زبان آنان از شاخصهای مهم هویت آنهاست و بازگو کننده دنیای آنها. زبان پدیده‌ای است که همچون موجودی جاندار با مردمانش زندگی می‌کند و نه تنها آنها را در بازنمایاند جهان ذهنی‌شان یاری می‌دهد که خود نیز در کنارشان می‌بالد و شکوفا می‌شود. مرگ یا تضعیف هر زبان به معنای مرگ بخشی از فرهنگ بشری است. تبعیض در زبان، اعمال ستم است به دارنده آن زبان و خود همان زبان. در کشور ما سیستم حکومتی آگاهانه و مبتنی بر نگاه امنیتی - سیاسی، با محروم کردن بخش بزرگی از مردم کشور از آموزش به زبان مادری، مانع بزرگی در سر راه رشد و تعالی نه فقط بخشهایی از کشور که در برابر غنای ثروت معنوی کل کشور به وجود آورده است. از طریق همین زورگویی و اجحاف و تبعیض هم است که بخش بزرگی از امکانات توسعه و رشد کشورهدر می‌رود. حال آنکه آموزش همه کودکان کشور به زبان مادری‌شان را که کودکان به زبان مادری‌شان تنها امکانی است که می‌تواند بهترین فرآیند آموزش و فراگیری را برای نوباوگان ما و در نتیجه برای فردای مردم کشورمان فراهم آورد.

یکی از شاخصهای سطح رشد یافتگی و گسترش دموکراسی در کشور رami توان و باید با وجود و یا عدم وجود و نیز حد و اندازه آموزش آغازین کودکان به زبان مادری مردمانش سنجید. کشور ما از دیر زمانی محروم از آموزش به زبان مادری ملیت‌های غیر فارسی است. علیرغم خواست و تلاش روشنفکران و فعالین سیاسی ملیت‌های غیر فارسی و مدافعان حقوق ملی - قومی در ایران برای عملی شدن خواست و مطالبه آموزش زبان مادری ملیت‌های غیر فارسی، اما حکومت با نگاه امنیتی و سیاسی به موضوع آموزش به زبان مادری و برخورد خشن و سرکوبگرانه با فعالین مناطق ملی - قومی، بخش بزرگی از مردم ایران را از یک حق طبیعی و ملی خود محروم کرده است. حکومت جمهوری اسلامی موظف به رسمیت شناختن حق آموزش به زبان مادری برای غیر فارسی‌زبانان در تمامی سطوح آموزش و پرورش است، جمهوری اسلامی اگر خود را متعهد به رعایت آن امضایی بداند که روز ۱۷ فوریه ۱۹۹۹ زیر میثاق جهانی "روز جهانی زبان مادری" نهاده است.

در ایران ما که بیش از صد سال است از تحمیل سیستماتیک آموزش فقط به زبان فارسی رنج می‌برد، چنین رسم شده که درباره موضوعی به این مهمی و همواره هم مورد غفلت تعمدی فقط در مقاطع انتخاباتی یاد شود! آقای حسن روحانی رئیس جمهور هم چنین کرد. ایشان با آنکه موضوع رسیدگی به بخشی از مطالبات و خواسته‌های مردم مناطق ملی - قومی را در برنامه تبلیغاتی خود قرار داده بود، اما طی چهار سال دولت داری‌اش کاری در جهت خواست مردم این مناطق انجام نداده است.

خواست و مطالبات مطروحه در مناطق ملی - قومی کشور، بویژه از سوی روشنفکران و فعالین مدنی این مناطق حتی در سطح اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی خود همین حکومت که در آن حق تحصیل به زبان مادری برای غیرفارسیها به رسمیت شناخته شده است، هر اقدامی در این جهت کماکان به حالت تعطیل قرار دارد و این در شرایطی است که در بیشتر مناطق ملی - قومی کشور روشنفکران و فعالین سازمانها و نهادهای مدنی بسیاری هستند که بدون چشم داشت و کمک دولت آستین‌ها را بالا زده تا فراخور امکانات و توانایی‌های خود همت به آموزش زبان مادری مناطق خود بکنند. اما این انسان‌های دلسوز انسان و فرهنگ، مدام از سوی گزیمه‌های حکومت و ایدئولوژی تبعیض و زور موجود مواجه با انواع تهدیدها هستند و در نتیجه نمی‌توانند کار چندانی هم از پیش ببرند. واقعیت اینست که در کشور ما این مطالبه طبیعی و اولیه بدل به یک امر سیاسی شده است. مقاومت سیاسی حکومت و انواع طرفداران رنگارنگ آن در این زمینه مانع از تحقق این خواست و آرزوی مردمانی است که بسیاریند. این مقاومت ظالمانه مبتنی بر تبعیض آشکار را می‌باید درهم شکست و برای آموزش به زبان مادری، همکاری فرهنگی کرد و هم بویژه مبارزه سیاسی. راهی جز این نیست.

گروه کار ملی - قومی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سوم اسفند ماه ۱۳۹۵ برابر با ۲۱ فوریه ۲۰۱۷

سیاست‌های جنگ‌افروزانہ ترامپ را محکوم می‌کنیم و نسبت به اقدامات تحریک‌کننده جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم!



دولت ترامپ و جمهوری اسلامی وارد مجادله سنگینی شده‌اند. دولت ترامپ به جمهوری اسلامی اخطار داده، تحریم‌تازه وضع نموده، ایران را به تحریم گسترده تهدید کرده و از روی میز بودن همه گزینه‌ها سخن رانده است. جمهوری اسلامی هم با آزمایش موشک بالستیک و نمایش موشک‌هایش و با برگزاری مانور نظامی به این تهدیدها واکنش نشان داده و وزیر دفاع آن گفته است که ایران در صورت وقوع جنگ، اسرائیل و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را نابود خواهد کرد.

دولت ترامپ که پست‌های کلیدی آن را چهره‌های جنگ‌طلب، راست افراطی و ضدجمهوری اسلامی پر کرده‌اند، مترصد بهانه است که به مجادله با رژیم ایران برخیزد. در چنین شرایطی علی‌خامنه‌ای و فرماندهان سپاه بهانه به دست دولت ترامپ دادند تا زودتر از آنچه انتظار می‌رفت، اقداماتی را در مورد ایران قبلاً وعده داده بود، شروع کند. مایکل فلین، مشاور امنیت ملی کاخ سفید رسماً به جمهوری اسلامی در رابطه با آزمایش اخیر موشکی هشدار داد. دولت آمریکا در پاسخ به آزمایش موشکی ایران، نام ۱۳ نفر و ۱۲ شرکت ایرانی را به فهرست تحریم‌شدگان اضافه کرد. این تحریم‌ها علیه شرکت‌ها و اشخاص مرتبط با سپاه پاسداران است. این موضع‌گیری‌ها و اقدامات از جانب دولت ترامپ به این معنی است که آمریکا به منازعه با رژیم ایران برخاسته است.

متقابلاً سپاه پاسداران ایران هم با برگزاری مانور نظامی به تهدیدها و تحریم‌های تازه دولت ترامپ واکنش نشان داد و مانور نظامی را "تحقیر تحریم و تهدید" نامگذاری کرد. اما برخلاف فرماندهان سپاه، برخی سران حکومت ایران سیاست محتاط‌آمیزی را در پیش گرفته‌اند. این تهدیدهای دو طرفه، فضای متشنج و نگران‌آوری به وجود آورده است. تهدیدهای دولت ترامپ با توجه به مواضع او و کابینه راست افراطی و جنگ‌طلبش، توخالی نیست و ریشه در نگاه و سیاست نیروئی دارد که در آمریکا در راس قدرت قرار گرفته است. گرچه به نظر نمی‌رسد با توجه به شرایط آمریکا، ایران و منطقه، ما شاهد جنگ برنامه‌ریزی شده‌ای بین ایران و آمریکا در آینده قابل پیش‌بینی باشیم، اما فضای تشنج بین دو کشور، خطرآفرین و مایه نگرانی است و اگر این فضا کنترل نشود، یک اتفاق غیرمنتظره می‌تواند رویارویی نظامی در پی آورد. می‌توان گفت خطر بزرگی که وجود دارد پیش‌آمدهای اتفاقی است. نباید از نظر دور داشت که اولاً گرایش مسلط در دولت ترامپ متمایل به تشدید تشنج است، و ثانیاً شخص ترامپ اکتور نامطمئنی در مواجهه با پیش‌آمدهای اتفاقی است. به ویژه اینکه اختیارات رئیس جمهور آمریکا برای مقابله با چنین پیش‌آمدهائی نامحدود است.

با آنکه سیاست‌های دولت ترامپ نسبت به جمهوری اسلامی را هنوز هم نمی‌توان به دقت ترسیم کرد. ولی می‌توان برخی مولفه‌های آن را برشمرد. برای ترامپ مسئله حقوق بشر مطرح نیست و او برخلاف روسای جمهوری قبلی آمریکا حتی ضرورتی برای طرح مسئله حقوق بشر در حد گفتار هم نمی‌بیند. او آشکارا از ضرورت و مفید بودن اعمال شکنجه دفاع می‌کند. ترامپ در دوران تبلیغات انتخاباتی از پاره کردن برجام سخن گفت، هرچند وی بعداً مواضع خود را تعدیل کرد، اما دستکم با آن همراهی چندانی ندارد. اما از آنجا که برجام مصوب شورای امنیت است و پنج کشور دیگر از آن دفاع می‌کنند. بعید به نظر می‌رسد که برجام در این دوره در کانون چالش قرار گیرد. اگرچه روشن است که آمریکا به رژیم نظارتی سخت‌گیرانه‌تری روی خواهد آورد. آنچه مشخص است دولت ترامپ از سیاست اواما نسبت به جمهوری اسلامی فاصله گرفته و فشار بر آن را که نتیجه‌اش عملاً به ضرر مردم ایران تمام خواهد شد، افزایش خواهد داد. تبدیل شدن جمهوری اسلامی به قدرت منطقه‌ای با سیاست شکل‌دهی هلال کشورهای شیعه تحت رهبری جمهوری اسلامی، آزمایش و پرتاب موشک‌های بالستیک به احتمال زیاد در کانون چالش بین دو دولت قرار خواهد گرفت. قابل تصور است که برنامه قانونی ترامپ "اعمال بیشترین فشار بر جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران یا به عبارتی دیگر مقابله با آن در عمق استراتژیک تعریف شده توسط جمهوری اسلامی" باشد.

مولفه دیگر سیاست دولت ترامپ، اعمال تحریم‌های فراگیر و فلج کردن جمهوری اسلامی خواهد بود که پیش‌درآمد آن را شاهد هستیم. مولفه سوم شکل دادن ائتلاف از کشورهای آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی است. دولت نتانیاهو با روی کار آمدن دولت ترامپ، بر اقدامات خود علیه رژیم ایران افزوده و خواستار تشکیل جبهه جهانی علیه آن شده است. در صورت ائتلاف سه کشور، فشار سنگینی روی جمهوری اسلامی اعمال خواهد شد.

ترامپ فردی است از جرگه راست افراطی، نژادپرست و ستیزه‌جو. او عناصری را دور خود جمع کرده است که همانند خودش جمهوری اسلامی را دشمن آمریکا و اسرائیل می‌دانند که شبانه روز از تریبون‌های آن شعار مرگ بر آمریکا و اسرائیل شنیده می‌شود. آن‌ها براین نظرند که رژیم ایران "بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان" و بی‌ثبات کننده منطقه است. در چنین مختصاتی، توان کشورهای چون اسرائیل و عربستان سعودی و شیوخ دیگر برای خوراندن تمایلات خود به دولت ترامپ بسیار تقویت خواهد شد. و این خطر بزرگی است. از سوی دیگر بلوک قدرت در ایران هم‌چنان بر خصومت خود با آمریکا و اسرائیل، سیاست توسعه‌طلبانه در منطقه، آزمایش موشک‌های بالستیک و سپردن سیاست‌های منطقه‌ای به دست سپاه و دخالت نظامی در سوریه و حمایت از رژیم جنایتکار اسد ادامه می‌دهد.

این صف‌آرایی، بحران‌آفرین است و می‌تواند از درون آن تحریم فراگیر ایران، گرفتار کردن جمهوری اسلامی به منازعه دراز مدت نظامی در "عمق استراتژیک" آن، تخریب زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی کشور، ایجاد درگیری در مرزهای کشور و حملات نظامی موضعی به مراکز استراتژیک کشور بیرون بیاید. پرسیدنی است که در چنین وضعیت حساسی، علی‌خامنه‌ای و فرماندهان سپاه به چه دلیلی و با چه محاسبه‌ای باید دست به آزمایش موشکی زده و دم از نابودی اسرائیل و کشورهای عرب خلیج فارس بزنند؟ این برخوردهای نابخردانه و ناسنجیده، می‌تواند تحریم وسیع و جنگ را بر کشور ما تحمیل کند.

روی کار آمدن ترامپ، تشدید فشار و گسترش تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی، بر روندهای درون کشور تأثیرات معین خواهد گذاشت و می‌تواند موقعیت راست افراطی را تقویت و اعتدال‌گرایان را تضعیف کند. راست افراطی از برجام ناراضی است و چالش با آمریکا را به نفع خود می‌بیند.

به نظر ما خونسردی، برخورد بردبارانه و اجتناب از اقدامات تحریک‌کننده و تهدیدآمیز، ضرورت لحظه کنونی است. سپردن سیاست‌های منطقه به دست سپاه، نهایت بی‌مسئولیتی علی‌خامنه‌ای است. در کادر همین حکومت لازم است که سیاست منطقه‌ای به وزارت خارجه واگذار گردد، دست سپاه از دخالت در حوزه سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای قطع و سیاست خارجی جمهوری اسلامی از توسعه‌طلبی ولو تحت اجرای وزارت خارجه برپایه شیعه‌گری فاصله گیرد و دشمنی با آمریکا و شعار نابودی اسرائیل کنار گذاشته شود. ما سیاست‌های دولت ترامپ را تشنجا، جنگ‌طلبانه و علیه صلح و امنیت منطقه و منافع ملی کشور می‌دانیم. پیشبرد این سیاست‌ها می‌تواند در منطقه به آتش‌افروزی بیشتری بیانجامد. کاری که دولت بوش دوم انجام داد و از درون آن بر زمینه‌های موجود در منطقه داعش بیرون آمد. کشور ما بعد از روی کار آمدن ترامپ در شرایط بسیار دشوار و مخاطره‌آمیز قرار گرفته است. ما به عنوان یکی از سازمان‌های اپوزیسیون که مخالف جنگ و حمله نظامی به ایران و تحریم اقتصادی است، ضمن محکوم کردن سیاست‌های جنگ‌افروزانہ ترامپ، به سران جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم که با اقدامات ماجراجویانه و نابخردانه، کشور ما را به ورطه تحریم‌های گسترده و برخورد نظامی نکشانند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۱ بهمن ۱۳۹۵ (۹ فوریه ۲۰۱۷)

دولت سکولار و دمکراتیک، پایه آشتی ملی

فرخ نعمت‌پور



یادداشت سیاسی کارآنان

مقدمه

با روی کار آمدن ترامپ بعنوان یک رئیس جمهور تندرو و متعهد به تفکرات راست افراطی که ریشه در گرایشهای ناسیونالیستی او دارد، و شروع تهدیدهای او علیه جمهوری اسلامی و تمایل به ظاهر جدی او برای اقدامات عملی، بویژه در زمینه نظامی علیه ایران، اصلاح طلبان، از جمله محمد خاتمی، موقعیت را مناسب یافتند تا دوباره بحث آشتی ملی را مطرح کنند. بحثی که عمدتاً ناظر بر تفاهم میان جناحهای سیاسی در حاکمیت و پیرامون آن است. اصلاح طلبان با تشخیص دادن خطرانی که متوجه ایران اند و با توجه به تواناییهای نظامی، مالی و اقتصادی طرف مقابل، ظرفیت مقابله با این وضعیت را در تفاهم ملی و جذب افشار، جناحها و نیروهای متنوع به بافت ساختار قدرت و سیاست در ایران دیدند، تا از این طریق بتوان با خطرات احتمالی به مقابله برخاست.

اما آیا با حضور یک نظام تنوکراتیک، مذهبی و اسلماً انحصارگرا که دین و البته روایت خاصی از آن را بنیان ساختار دولتی قرار داده است، می توان به ایده آشتی ملی، آنگاه که بنیانهای پرنسپ گونه آن مطرح اند، در عمل دست یافت؟

واکنش به طرح ایده آشتی ملی

چنان که انتظار می رفت طرح این ایده بشیوه عمومی یا با واکنش نفی قدرتمند از طرف جناحهای راست کشور، حال از هر طیف آن، روبرو شد یا در بهترین حالت با برخورد سرد آنان. آنان نه تنها موافق موقعیت طرح این ایده نیستند (موقعیتی که اصلاح طلبان ترسیم می کنند)، بلکه حتی با خود ایده هم مخالفند، و مخالفتشان اساساً ریشه در دیدگاه انحصارگرا و ایدئولوژیک آنان دارد که اساساً تنها خود را وارث واقعی انقلاب و مالک قدرت سیاسی در ایران می دانند. فراتر از این، افرادی از این دست با طرح جنبش سبز و اعتراضات سال ۸۸، کماکان بر ایده خیانت اصلاح طلبان (و در بهترین

حالت اشتباه آنان)، پای می فشارند و اصلاح طلبان را نیروئی ناساز با کل ساختار حاکمیت ارزیابی می کنند. در واقع آنان موقعیت را مناسب یافته‌اند تا یک بار دیگر با طرح اعتراضات سال ۸۸، اصلاح طلبان را تحت فشار قرار دهند تا بلکه از مواضع خود کوتاه بیایند و آنچه را که تا حالا از اصلاح طلبان بعنوان امتیاز کسب نکرده‌اند، سرانجام کسب کنند. چنان که از جمله 'ناصر ایمانی' فعال اصولگرا گفته، اصلاح طلبان یک عذرخواهی به نظام بدهکارند.

واقعیت این است ایده آشتی ملی بخودی خود گفتمانی انحصارشکنانه که نگاه ایدئولوژیک و ضد دمکراتیک راست افراطی و اصولگرایان را به چالش جدی می کشد، حتی اگر این ایده در بدترین حالت تنها ناظر باشد بر پذیرش متقابل دو جناح اصلی در کشور و قانونمند کردن مناسبات میان آنان

تا جایی که به بیت رهبری برمی گردد، باید گفت که شخص خامنه‌ای در این مورد سکوت کرده‌است. شدیدترین اعتراض از طرف رئیس قوه قضائیه مطرح شده است. در میان اصولگرایان میانه‌رو هم (که بخشی از اصولگرایان دوست دارند آنان را اصلاح طلب میانه‌رو بنامند)، اگرچه تمایل عمومی اساساً بر این مبنا (یعنی تفاهم ملی) قرار دارد و آنان از همان ابتدا همیاری و پذیرش متقابل جناحها را دنبال کرده‌اند، اما مشخصاً در این مورد سکوت شده است. شخص روحانی هم برای ندادن بهانه به دست جناحهای تندرو کشور، و تخریب موقعیت خود پیش بیت رهبری فکر "آشتی ملی" به محوریت ولایت را پیش کشید.

در میان اصلاح طلبان هم البته این طرح با واکنش مثبت و گسترده‌ای روبرو شد. اگرچه در میان همین طیف هم بطورکلی دو نوع واکنش را شاهد بودیم: واکنشی که هدف این طرح را پذیرش متقابل دو جناح اصلی کشور، یعنی اصولگرایان و اصلاح طلبان، ارزیابی می کرد، و واکنشی که از این مرز فراتر می رفت و آن را به نوعی به همه گرایشها و تمایلات سیاسی تسری می داد، که نمونه‌های آن مصطفی تاجزاده و غلامرضا ظریفیان بودند.

ارزیابی ایده آشتی ملی

تا آنجائی که به ایده آشتی ملی و طرح آن در لحظه کنونی و حتی فراتر از لحظه کنونی برمی گردد، باید بخودی خود آن را

مثبت ارزیابی کرد. واقعیت این است ایده آشتی ملی بخودی خود گفتمانی است انحصارشکنانه که نگاه ایدئولوژیک و ضد دمکراتیک راست افراطی و اصولگرایان را به چالش جدی می کشد، حتی اگر این ایده در بدترین حالت تنها ناظر باشد بر پذیرش متقابل دو جناح اصلی در کشور و قانونمند کردن مناسبات میان آنان. شکستن انحصار قدرت اصولگرایان، بیت رهبری، تندروها و نظامیان در کشور، قدمی است در راه تلطیف وضعیت سیاسی کشور.

اما واقعیت این است که ایده آشتی ملی، اگر بر کلمه 'ملی' مکت داشته باشیم، بسیار فراتر از مرزهای میان جناحهای سیاسی درون و پیرامون حاکمیت است. ملی، ناظر بر حضور همه آن اندیشه‌ها، ایدئولوژی‌ها و گرایشهای سیاسی است که در درون یک ملت یا کشور وجود دارند و بطور طبیعی بر اثر تنوع عقاید و منافع در درون یک جامعه پدید می آیند. از این منظر آشتی ملی عبارت است از آشتی یا تفاهم همه گرایشها بر بستر قواعد یک بازی مشترک که امکان حضور همه را فراهم کرده و تداوم آن را در بلندمدت تأمین و تضمین کند. مصطفی تاجزاده به درستی می گوید که "هرچند رئیس دولت اصلاحات و فعالان سیاسی اصلاح طلب طرح آشتی ملی را مطرح کرده‌اند، اما هدف این طرح بازگشت اصلاح طلبان به قدرت و چانه‌زنی آنها با نهادهای مسئول نیست.

بخشی از توان و پتانسیل شکستن سد انحصارگرایی مذهبی از درون خود مذهبی‌ها می گذرد، مذهبی‌های رفرمیستی که به اهمیت دنیای مدرن و پست مدرن پی برده‌اند و می خواهند دین را در داخل این پارادایمها بازتعریف کنند و نه برعکس

اصلاح طلبان با طرح آشتی ملی در فکر استفاده از تمام ظرفیت‌های کارشناسی در کشور برای رسیدن به راهی در راستای عبور از مشکلات اند. یا غلامرضا ظریفیان فعال اصلاح طلب می نویسد که "انقلاب ایران انقلابی اخلاقی بود که دیگران را به رسمیت می‌شناخت و برای آنها احترام قائل بود. در آن زمان ملی‌ها، مذهبی‌ها و مارکسیست‌ها باوجود تمام اختلاف نظر و عقیده در کنار یکدیگر حضور داشتند و یکدیگر را به رسمیت شناخته بودند."

مثلث امریکا، عربستان و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی و خطر رویارویی نظامی



بهر روز خلیق

برهم‌زننده امنیت منطقه خاورمیانه و بزرگترین حامی تروریسم می‌داند. در چنین شرایطی ما در چشم‌انداز نزدیک با چه سناریوهایی در رابطه با مناسبات دولت ترامپ و جمهوری اسلامی روبرو ایم؟ می‌توان سه سناریو را متصور شد: سناریو صلح، سناریو جنگ و سناریو "نه جنگ و نه صلح". در دوره اوباما فرصت طلائی برای پایان دادن به خصومت و برقراری مناسبات عادی بین دو کشور ایران و امریکا فراهم شده بود.

موضع‌گیری‌ها و اقدامات دولت ترامپ نشان می‌دهد که ما وارد دوران چالش سنگین بین واشنگتن و تهران شده‌ایم. در این دوره و در این چالش سنگین، پای دو کشور دیگر هم در میان است، عربستان سعودی و اسرائیل

اما بلوک قدرت به رهبری علی خامنه‌ای منافع خود را در خصومت با امریکا دید و آن فرصت طلائی از دست رفت و با روی کار آمدن ترامپ، سناریو صلح منتفی گشت. با توجه به وضعیت امریکا، ایران و منطقه، به نظر نمی‌رسد که سناریو جنگ در آینده قابل پیش‌بینی مطرح باشد. احتمال سناریو "نه جنگ، نه صلح" بیشتر است. با این حساب که فشارها بر جمهوری اسلامی افزایش خواهد یافت، تحریم‌های فلج‌کننده اعمال در مناطق مرزی حرکات ایذائی سازمان داده خواهد شد تا جمهوری اسلامی به زانو در بیاید. سناریو "نه جنگ و نه صلح" به معنی منتفی شدن رویارویی نظامی نیست. وضعیت "نه جنگ و نه صلح"، وضعیت شکننده‌ای است و یک پیش‌آمد غیرمنتظره و یا اقدامات تحریک‌آمیز می‌تواند به رویارویی نظامی منجر گردد.

برای اینکه کشور ما به گرداب تحریم و جنگ کشیده نشود، باید سیاست‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی جمهوری اسلامی تغییر کند. وقتی سیاست منطقه‌ای در دست نظامیان قرار گیرد، از درون آن تنش و جنگ زائیده می‌شود. علی خامنه‌ای به سپاه اختیار داده است که در منطقه یکه‌تازی کند.

لازم است که سیاست منطقه‌ای به دستگاه دیپلماسی کشور سپرده شود، از اقدامات تحریک‌آمیز خودداری گردد، از درگیری نظامی بین شناورهای نظامی ایرانی و امریکائی در حال حرکت در خلیج فارس احتیاط شود، به جای فریاد شعار مرگ بر امریکا و مرگ بر اسرائیل، راه گفتگو و مذاکره را در پیش گرفته شود و تنش‌زدائی مبنای سیاست منطقه‌ای قرار گیرد. به یقین می‌توان گفت که سیاست توسعه‌طلبی در منطقه و حمایت از گروه‌های شیعه، تنش‌آفرین و زمینه‌ساز جنگ است.

نشان می‌دهد که ما وارد دوران چالش سنگین بین واشنگتن و تهران شده‌ایم. در این دوره و در این چالش سنگین، پای دو کشور دیگر هم در میان است. عربستان سعودی و اسرائیل.

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی درگیر جنگ نیابتی در سوریه و یمن و در چالش سنگین در تعدادی از کشورهای عربی هستند. سران عربستان مخالف جدی سیاست اوباما و برجام بودند. آن‌ها از پایان دوران اوباما و از روی کار آمدن ترامپ خوشحالند. تلویزیون بی‌بی‌سی در روز سوم فوریه مصاحبه‌ای را با یک مشاور نظامی ارتش سعودی منتشر کرد. در این مصاحبه مشاور نظامی که ظاهراً از پیروزی ترامپ سرمست بود، از همکاری استراتژیک امریکا و سعودی‌ها در منطقه علیه ایران سخن گفت و اظهار امیدواری کرد که به کمک امریکای ترامپ، ایران به درون مرزهای خود پس رانده شود. ترامپ هم عربستان را در لیست ۷ کشور قرار نداد، جنگ یمن را با جمهوری اسلامی گره زد و این اطمینان را به دولت عربستان داد که واشنگتن حامی آن در مقابل رژیم ایران است.

احتمال سناریو "نه جنگ، نه صلح" بیشتر است. با این حساب که فشارها بر جمهوری اسلامی افزایش خواهد یافت، تحریم‌های فلج‌کننده اعمال و در مناطق مرزی حرکات ایذائی سازمان داده خواهد شد تا جمهوری اسلامی به زانو در بیاید

مناسبات دولت دست راستی نتانیاهو در دوره اوباما به سردی گرائیده بود. اما با روی کار آمدن ترامپ این مناسبات گرم شده و نتانیاهو تلفنی با ترامپ صحبت کرده و شکل دادن ائتلاف جهانی علیه جمهوری اسلامی را طرح نموده است. او در دیدار با نخست‌وزیر انگلستان نیز همین موضوع را پیش کشیده است.

می‌توان گفت که مثلث خطرناک امریکا، عربستان و اسرائیل در حال شکل‌گیری علیه جمهوری اسلامی است. با شکل‌گیری چنین ائتلافی، جمهوری اسلامی تحت فشار سنگینی قرار خواهد گرفت.

با صف‌آرایی مثلث امریکا، عربستان و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی، چالش‌ها بین واشنگتن و تهران در هفته‌های گذشته و تهدیدهای دو طرفه، فضای متشنج و نگران‌آوری به وجود آورده است. در امریکا کابینه جنگی سرکار است که جمهوری اسلامی را

یادداشت سیاسی کارآنلاین

دونالد ترامپ را تحلیل‌گران و نخبگان سیاسی جدی نمی‌گرفتند و او را شوخی انتخاباتی تلقی می‌کردند. اما او به عنوان رئیس جمهور امریکا انتخاب شد. پیش از انتخاب ترامپ این نظر وجود داشت که شعارها و برنامه‌های او مغلوب ساختار سیاسی واشنگتن خواهد شد. اما در همین چند هفته مشخص شد که این نظر با واقعیت همخوانی نداشت. ترامپ بلافاصله بعد از آغاز به کار با امضاء چند فرمان، شعارها و برنامه‌های خود را به اجراء گذاشت و فضای بلیشو و پراولت‌های را به وجود آورد.

برای اینکه کشور ما به گرداب تحریم و جنگ کشیده نشود، باید سیاست‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی جمهوری اسلامی تغییر کند. وقتی سیاست منطقه‌ای در دست نظامیان قرار گیرد، از درون آن تنش و جنگ زائیده می‌شود

دونالد ترامپ پدیده جدید در صحنه سیاسی امریکا است، تصمیم‌ها، رفتارها و انتخاب‌های او شباهتی به روسای جمهوری قبلی ندارد. فرمان‌های او مبنی بر ساخت دیوار در مرز امریکا و مکزیک، صدور مجوز شکنجه و منع موقت ورود شهروندان ۷ کشور به امریکا توفان به پا کرده و موجب اعتراض سران بسیاری از کشورها، دبیر کل سازمان ملل متحد و سازمان‌های حقوق بشر شده و مردم معترض به فرمان‌های ترامپ را در تعدادی از شهرهای امریکا و برخی کشورها به خیابان‌ها کشانده است.

جمهوری اسلامی نیز در این چند هفته پر التهاب از تیررس دولت ترامپ در امان نمانده است. مسئله رهبران برخی کشورها این است که چگونه از دوره توفانی ترامپ با حداقل هزینه عبور کند. اما علی خامنه‌ای و فرماندهان سپاه بی‌توجه به این دوره توفانی با آزمایش موشک بالستیک به ترامپ و کابینه جنگی‌اش بهانه دادند که به جمهوری اسلامی اخطار دهند، به تحریم‌های همه‌جانبه تهدید کنند و ۱۲ فرد و ۱۲ شرکت و مؤسسه که با برنامه موشکی ایران در ارتباط هستند، مورد تحریم قرار دهند. دولت ترامپ در حال بررسی برخی پیشنهادها برای افزودن سپاه پاسداران به فهرست سازمان‌های تروریستی است. قرار گرفتن سپاه در لیست سازمان‌های تروریستی پیامدهای سنگینی خواهد داشت. موضع‌گیری‌ها و اقدامات دولت ترامپ

رئیس جمهور لایحه‌اش را پس بگیرد!

صادق کار



سازمان های ذینفوذ کارفرمایی مواجه شد، چند روز بعد آن را رسماً پس گرفت و از آن پس دیگر اقدامی در این زمینه انجام نداد. همین عقب نشینی سریع موجب شتاب گرفتن رواج قراردادهای موقت و افزایش شدید تعداد کارگران مشمول این قراردادها از ۷۵ به ۹۵ درصد طی دوران وزارت ربیعی شد. نظر به این سوابق، با وجود این به ظاهر ابراز نگرانی‌ها، واقعیت این است که هیچ یک از این افراد که همگی شان به یک اندازه در تحمیل و رواج قراردادهای موقت نقش داشته‌اند، نه از نتیجه عمل شان پیشیمان اند و نه مایل اند با رواج قراردادهای اسارتبار موقت که امنیت شغلی، اجتماعی، معیشتی و انسانی کارگران را از آنان سلب و سوده‌های کلانی را نصیب کارفرمایان کرده اند، مقابله نمایند و این روند را به عقب برگردانند.

استخدام رسمی را براندازد و قراردادهای یک ساله را به جای آن باب و قانونی کند. به همین جهت او گفته است، قصد ضابطه مند کردنشان را دارد و منظورش هم این بوده که زمان بخشی از قراردادهای موقت را به یک سال افزایش دهد. قبل از وزیر شدن ربیعی فراکسیون موسوم به "کارگری" مجلس هم قصد داشت همین کار را انجام دهد، اما ناکام ماند و تشکیل مجلس جدید نیز که فراکسیون مذکور امید داشت مجلس جدید با آن راه بیاید و طرح اش را تصویب کند، روی خوش به این طرح نشان نداد.

اما این که چرا همه این ها به یک باره از رواج قراردادهای موقت و ناامنی شغلی کارگران در هفته‌های اخیر اظهار نگرانی می کنند، چند دلیل بیشتر ندارد: مخالفت با قراردادهای موقت و پیمانی در اعتراض های کارگری روز به روز بیشتر شده است و کارگران با جدیت بیشتری خواهان لغو قراردادها و احیای ماده ۷ قانون کار و انحلال شرکت های پیمانکار اند. در این میان علی ربیعی که هوشیارتر از بقیه عمل می کند، جدیت موضوع را دریافته و راه چاره را در ضابطه مند کردن قراردادها یافته است.

در ماده هفت قانون کار، مشاغل مستمر، موقت و زمان کار موقت تعریف شده، اما سال هاست که این ماده قانونی توسط دولت و کارفرمایان نقض یا مطابق منافع شان تحریف شده است.

در پیش نویس لایحه ضد کارگری اصلاح قانون کار دولت های احمدی نژاد و روحانی، ماده هفت از جمله مواردی است که پایمال شده است. علی ربیعی هم در اصل با اساس قراردادهای موقت مخالف نیست، او تنها قصد دارد با به اصطلاح ضابطه مند کردن شان، از نارضایتی و فشار کارگران بکاهد تا بتواند

خبرگزاری "مهر" در ۲۷ بهمن گزارشی را با عنوان "قراردادهای ۲۶ روزه، خط بطلان بر امنیت شغلی/ دستور کار تازه دولت" منتشر کرد. این خبرگزاری در گزارش خود پس از اشاره به رواج فزاینده قراردادهای موقت کوتاه مدت و انتشار نسخه‌ای از این گونه قراردادها نوشت: "ناامنی شغلی به نظر می‌رسد تا پاستور و نهاد ریاست جمهوری هم کشیده شده است. در همین رابطه علی ربیعی اخیراً در حاشیه افتتاح نمایشگاه صندوق‌های پانزشتگی در جمع خبرنگاران گفت: "... آقای رئیس جمهور خواستار گزارشی از عوامل ناامنی شغلی شدند که گزارش مربوطه در حال تهیه است تا در جلسه هیئت وزیران ارائه شود."

گفتنی است که سه هفته پیش از این نیز سایت روزنامه "جهان صنعت" که توسط عده‌ای از کارفرمایان بخش صنعتی منتشر می شود، پس از اذعان به تعمیم قراردادهای موقت کار به میان ۹۵ درصد از کارگران، ظاهراً از بابت آن اظهار نگرانی کرد. علی ربیعی نیز که در ابتدای وزارتش بواسطه نارضایتی و فشار کارگران ضابطه مند کردن قراردادهای موقت را جزء اولویت های کاریش اعلام کرده بود، در خرداد سال گذشته انعقاد قراردادهای زیر یک سال را طی بخشنامه‌ای ممنوع کرد، اما پس از آن که این بخشنامه با مخالفت

نزدیکی انتخابات، فراهم کردن زمینه برای تصویب لایحه ضدکارگری قانون کار و موضوع تعیین دستمزدهای سال آینده نیز در این اظهار نگرانی این ارکستر ضد کارگری بی نقش نیستند.

ادامه در صفحه ۱۰

پشتیبانی از سندیکاهای دموکراتیک مستقل در ایران و به رسمیت شناختن حقوق کار شناخته شده بین‌المللی

نامه رئیس "اتحادیه کارگران صنعتی و فلزکار سوئد"

من در مقام رئیس "اتحادیه کارگران صنعتی و فلزکار سوئد (IF Metall)" در چند روز آینده همراه با یک هیئت رسمی سوئدی به ریاست استفان لوفون نخست‌وزیر سوئد در ایران خواهیم بود. نمایندگانی از کسب‌وکارهای سوئدی نیز این هیئت را همراهی می‌کنند. اتحادیه کارگران صنعتی و فلزکار یک سندیکای سراسری سوئدی است که ۲۳۰ هزار کارگر پدی (یقه آبی) در بخش‌های فلزکاری، معدن‌کاری، شیمیایی، نساجی و پوشاک را نمایندگی می‌کند.

هدف اصلی سفر ما به ایران بررسی امکان افزایش تماس، مراوده و بازرگانی میان دو کشور است. بازرگانی میان کشورها نیروی مهم و ضروری برای رشد اقتصادی و بنابراین ابزاری مهم برای تقویت امنیت اجتماعی و بهبود وضعیت زندگی است. شرکت‌های موفق، زمینه و شالوده بهبودی شرایط کارگران را نیز ایجاد می‌کنند.

هدف من، ارائه اطلاعات و آگاهی درباره اهمیت وجود بازار کاری با کارکرد خوب است که در آن سندیکاهای کارفرماها، به مثابه شریکان اجتماعی در بازار کار، حول منافع مشترک کارگران و شرکت‌ها با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در مقام نایب‌رئیس سندیکای جهانی کارگران صنعتی "سندیکای جهانی اینداستریال (IndustriALL)" باعث افتخار من بود که در ماه اکتبر ۲۰۱۶ پذیرای عضویت «سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران (UMMI)» در این سندیکای جهانی باشم.

مایلم پشتیبانی قاطع خود را از اهمیت کاری که سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران و دیگر اتحادیه‌ها و سندیکاهای دموکراتیک مستقل در ایران به پیش می‌برند، ابراز کنم. هدف فعالیت آنها، دفاع از منافع کارگران و ادای سهم در توسعه جامعه ایران و کسب‌وکارهای ایران است.

در این عرصه، دولت ایران در ایجاد شرایط برای چنان توسعه‌ای، نقشی اساسی به عهده دارد. تصویب و اجرای کنوانسیون‌های پایه‌ی و مرکزی سازمان جهانی کار (ILO)، به رسمیت شناختن اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای دموکراتیک و مستقل، و آزاد کردن رهبران سندیکایی که به علت فعالیت‌های قانونی اتحادیه‌ی و سندیکایی بازداشت شده‌اند، می‌تواند زمینه ایجاد چنین شرایطی را فراهم کند. علاوه بر آنچه گفته شد، اجرای قانون کار توسط دولت ایران و حمایت دولت ایران از همکاری میان شریکان اجتماعی در بازار کار و نیز در شرکت‌های جداگانه نیز حائز اهمیت است.

من در مقام صدر سندیکای کارگران صنعتی و فلزکار سوئد (IF Metall) و نایب‌رئیس سندیکای جهانی اینداستریال (IndustriALL) پشتیبانی خود را از سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران و همه اتحادیه‌های صنفی و سندیکاهای دموکراتیک مستقل در ایران ابراز می‌دارم. مبارزه شما در دفاع از منافع کارگران، در راه ترویج شرایط کاری شایسته در بازار کار ایران، و تلاش پیگیرانه شما به منظور برقراری مناسبات صنعتی با کارکرد خوب در بازار کار ایران، بسیار باارزش است. با ابراز همبستگی،

آندرس فربه - رئیس اتحادیه کارگران صنعتی و فلزکار سوئد (IF Metall) و نایب‌رئیس سندیکای جهانی اینداستریال

یادمان ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ - سیاهکل در برلین

رضا کاویانی



یاد یاران یاد باد!

در بزرگداشت ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹ سیاهکل که به جنبش فداییان فراروید و در عرصه پیکار و دادخواهی و هنر و ادبیات جامعه ایران، هوایی دیگر بخشید، از طرف سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) برلین مراسمی با حضور اعضا و دوستداران سازمان برگزار گردید که فرازهایی از این مراسم به اطلاع می‌رسند.

در برف سرخ بهمن بیدادسوز خوش

گامی به سوی گسترده‌داد جاری است

بیش از نیم قرن از جوانه‌های جنبش فداییان خلق ایران می‌گذرد.

بنیان‌گذاران جنبش ما در جهان و میهنی با مختصات بسیار متفاوت از امروز هسته جنبشی را بنیان نهادند که با محوریت مبارزه با دیکتاتوری و برای آزادی و حق حاکمیت مردم، در پی برافکندن نظام مبتنی بر استثمار سرمایه‌داری و برپایی نظامی مبتنی بر عدالت اجتماعی بود.

اقدام سیاهکل نخستین اقدام مسلحانه گروه‌های بنیان‌گذار سازمان نبود. اقدام سیاهکل اقدام مشترک سازمان‌یافته از سوی دو گروه بنیان‌گذار سازمان نیز نبود. اقدام سیاهکل، عملیاتی سازمان‌یافته از جنس عملیات گسترده نظامی هم نبود. شورشیان سیاهکل هنوز حتی نامی هم برای سازمان و جنبش‌مان نداشتند. با این حال سیاهکل به نماد بنیان‌گذاری یک جنبش سیاسی نوپا و نویو، به نماد جنبشی با قوی‌ترین مؤلفه‌های رادیکالیسم انقلابی بدل شد که در سال‌های پس از برآمد بیرونی خود از مؤلفه‌های اصلی جامعه سیاسی اپوزیسیون ایران بدل شد و در آستانه انقلاب و در سال‌های پس از آن به مؤثرترین نیروی سیاسی عدالت‌خواه غیردینی ایران به ویژه در محافل دانشجویی و روشن‌فکری بدل شد.

بررسی نقاط ضعف و قوت سیاهکل و جنبش فداییان خلق ایران موضوع آیین امروز نیست. ما امروز در این جا گرد هم آمده‌ایم تا عزم جوانانی را بزرگ داریم که در سال‌های پس از کودتای سیاه مرداد ۳۲ با تمامی موجودی دانش، جوانی و جان خود و با اندیشه‌هایی آزادی‌خواهانه و دادپژوهانه به تخاص در راه‌های ممکن برای مقابله با رژیم کودتایی برآمدند و سر آخر به بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق دست یازیدند.

نیز گرد هم آمده‌ایم تا یاد یارانی را گرامی داریم که در راه آرمان‌های مشترک و ولای آزادی، عدالت‌اجتماعی، حاکمیتی مبتنی بر رأی آزادانه و آگاهانه مردم از هیچ گام و اقدامی و از هیچ چیز خود دریغ نکردند و نامی خوش از خود در عرصه روزگار به جای گذاشتند.

ما نام سربلند همه فداییان و مبارزان راه آزادی و سربلندی میهن را گرامی می‌داریم و به یاد و نامشان به پا می‌ایستیم و سکوت می‌کنیم.

پس از آن اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان قرائت شد:

آرمان‌های جنبش فدایی زنده اند!

چهل و شش سال از اعلام موجودیت جنبش فدائی گذشت. رفقای ما که در بهمن و اسفند ۱۳۴۹ و سال‌های پس از آن جان در راه مبارزه علیه دیکتاتوری نهادند، از آرمان‌هایی نیرو و انگیزه گرفتند که چهل و شش سال سرکوب بی‌رحمانه از سوی دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی نتوانسته است آنها را نابود کند. یاد دلاوران سیاهکل از آن رو زنده و الهام بخش است که هیچ قدرت جباری قادر نیست انسان‌ها را از پیکار برای جهانی عادلانه تر و آزادتر باز دارد. جان باختگان جنبش فدایی، زندگی و آزادی را برای ستم‌دیدگان می‌خواستند و در این راه از گرانترین گوهری که داشتند، از زندگی خود گذشتند.

جنبش فدائی به فاصله کوتاهی پس از پیدایش، توانست اعتماد و حمایت بخش اعظم هواداران سوسیالیسم را در ایران به دست آورد. این استقبال گسترده اجتماعی ثمره ثبات قدم و وحدت کلام و عمل فداییان بود. اینکه از بهمن ۴۹ تا بهمن ۵۷ تقریباً همه فدائیان نسل نخست در مبارزه و زندانها و میدان اعدام جان باختند، در جریان و پس از انقلاب ده‌ها هزار از جوانان ایرانی با شور و شوق به صفوف فدائیان پیوستند.

امروز، با تکیه بر بیش از چهار دهه تجربه جنبش فدایی، وظیفه مقدم خود می‌دانیم که برای تشکیل سازمان واحد از نیروهای چپ که نزدیکی برنامه‌ای و سیاسی دارند، گام برداریم. ما همراه با این نیروها برای فرا رویدن این همگرایی برنامه‌ای و سیاسی به وحدت تشکیلاتی می‌کوشیم. هدف ما ایجاد سازمانی واحد با مضمون حزبی است که از آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، سوسیالیسم، محیط زیست سالم، برابری جنسیتی و همبستگی دفاع کند. جای این نیرو در صحنه سیاست ایران خالی است. در شرایطی که حکومتی استبدادی کماکان به سرکوب مبارزات مردم ایران برای این اهداف انسانی ادامه می‌دهد، در شرایطی که دولت دست راستی آمریکا ایران را تهدید به جنگ می‌کند، نیروهای چپ و دمکرات ایران باید به برآمدی متحد علیه وضع موجود و خطرانی که تداوم این وضع ایجاد می‌کند، دست یابند. تلاش سیاسی امروز ما متوجه این هدف است. ما در این راه، دست همکاری به سوی همه رفقا و دوستانی دراز می‌کنیم که مانند ما دغدغه آزادی و عدالت و همبستگی دارند و می‌خواهند مردم ما فراتر از بد و بدتر، گزینه‌های دیگری نیز پیش رو بیابند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

۱۸ بهمن ۱۳۹۵ (۶ فوریه ۲۰۱۷)

بحران جمهوری اسلامی و اوضاع سیاسی ایران

پس از قرائت پیام سازمان، از رفقای سخنران ملیحه محمدی، خسرو فتاپور و فواد تابان دعوت شد تا در مورد "بحران جمهوری اسلامی و اوضاع سیاسی ایران" اعلام نظر نمایند. در این گزارش فراز هایی از سخنان رفقا آمده است. ...

یادمان ۱۹ بهمن ...

ادامه از صفحه ۸

رفقا هر کدام دو دور صحبت کردند و در آخر با پرسش و پاسخ و ارائه نظر حضار، گفت و شنودها به پایان رسید.

رفیق ملیحه محمدی: بیشتر از این که روی موضوع بحث برویم، می‌خواهم روی موضوعیت امروز (۱۹ بهمن) حس خودم، ارادت و احترامم را به کسانی که در یکی از دشوارترین شرایط ایران و جهان دست به مبارزه زدند و این حقیقت و اراده را به ظهور گذاشتند، بیان کنم. پذیرش نقدها خوب است اما باید صاحب این شهامت باشی تا قدمی برداری، نسلی که اقدام کرد. همیشه وقتی کاری انجام شد نقاط ضعف و قوتش بعداً معلوم می‌شود.

در مورد مسئله بحران، جمهوری اسلامی ۳۸ سال است که در بحران است. اما بهتر بود به جای بحران، چالش‌های موجود را عنوان می‌کردیم. کشور لبنان دوسال و نیم است که دولت ندارد، یعنی بحران دارد. بحران به عنوان حل نشدن است. جامعه سرمایه‌داری همواره در رفع بحران‌های خود عمل کرده است.

رفیق ملیحه تاکید کرد "اما بحران فرهنگی و اجتماعی، نسل‌ها را بیش از همیشه در مقابل هم گذاشته است. بیگانگی در بین جوانان ایرانی است که می‌تواند به بحران اجتماعی منجر شود. این بحران از هر فرصتی استفاده می‌کند تا ابراز هویتی دیگر را اعلام نماید.

رفیق فواد تابان: مقدمتاً بحران جمهوری اسلامی را بگذاریم کنار و به وضع خودمان برسیم! این خود مانیم که در بحرانیم و ما در باره خودمان، بهتر می‌توانیم راه حلی مناسب ارائه دهیم. ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یک جنبش قهرمانانه بود برای یک دوران مشخص. نخنگان چپ ایران، همه شان به نحوی به این جنبش احترام می‌گذارند. ۱۹ بهمن، صرفاً صدای گلوله نبود، بلکه نوع تازه‌ای از مبارزه را به جامعه ارائه داد و نتیجه اش این بود که نشان داد جامعه ما به یک نوع سیاست جدید احتیاج دارد. این نگاه و این وضعیت مختص جامعه ما هم نبود. اما امروز جمهوری اسلامی در سیاه‌ترین و پایین‌ترین نقطه حیات سیاسی خود قرار دارد و چپ در ایران باید در صدد معرفی خود به عنوان یک آلترناتیو باشد.

رفیق خسرو فتاپور: نیروهای مختلف باید بر مبنای ارزیابی‌های خودشان راهی را انتخاب کنند. از درون این رژیم، تحول پیش نمی‌آید. با وجود نیروهای مختلف، ما باید نیروی خودمان را شکل بدهیم؛ نیروهای اجتماعی که خواهان تغییر بنیادی در جامعه اند. رادیکال‌ها برای سال‌های آینده صحبت می‌کنند. ما باید به آن کسانی انتقاد کنیم که تنها به یک راه اعتقاد دارند. چپ از سیاست‌های اقتصادی آقای روحانی دفاع نمی‌کند. چپ باید موضع خودش را داشته باشد. نمی‌شود پیشاپیش پاسخ قاطع به سمتگیری‌ها داد. وجود نیروهای بینابینی در جامعه را باید مثبت ارزیابی کرد.

در ادامه برنامه پیام حزب چپ آلمان به مراسم بنیانگذاری سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ارائه شد.

رفقای گرامی!

گرم‌ترین درودهایمان را به مناسبت سالگرد بنیانگذاری سازمان شما به سوی شما می‌فرستیم.

متأسفانه روندهای جهانی اخیر جای کمی برای امیدواری باقی می‌گذارند. رئیس‌جمهور به تازگی برگزیده شده ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، مدتی اعلام کرده است که توافق هسته‌ای با ایران را ملغی خواهد کرد و فرمان جنجالی او ناظر بر محدودیت سفر به آمریکا شامل حال ایرانیان نیز می‌شود. او با این اقدامات خود موجب تقویت افراطیون در ایران خواهد شد.

چرخش به راست تنها در ایالات متحده آمریکا نیست که به چشم می‌خورد. در فرانسه این امکان موجود است که مارین لوپن، رهبر «جبهه ملی» برنده انتخابات ریاست جمهوری شود. در بریتانیا کبیر از جمله نیروهای راست و نژادپرست در ساختن اکثریتی مشارکت داشتند که به برکزیت رای داد. در مجارستان مدت مدیدی است که نیروهای راست افراطی در قدرت‌اند و علیرغم تمامی انتقاداتی که از سوی اتحادیه اروپا صورت می‌گیرد، حقوق اپوزیسیون را هر چه محدودتر می‌کند و امکانات رسانه‌ها را می‌کاهد. ترکیه هر چه بیش‌تر به سوی یک دیکتاتوری گام برمی‌دارد. در آلمان نیز نیروهای راست افراطی رو به گسترشی هراس‌آوراند.

این وظیفه ما و بخشی از بدیهیات وجودی ما به عنوان نیروهای چپ است که در برابر این نیروها ایستادگی کنیم. چه کسی می‌بایستی روی در روی نژادپرستان، هراس‌افکنان و ضددموکراتها بیاستد اگر ما این کار را نکنیم؟ بگذارید مشترکاً به پا خیزیم برای جهانی عاری از فاشیسم، عاری از نژادپرستی و محرومیت و برای جهانی مبتنی بر صلح و نیز صلح اجتماعی، برای جهانی عادلانه، برای حیاتی برخوردار از آزادی و شأن انسانی برای همه انسانها. بگذارید مشترکاً برای این پیکار، هم‌زمان هر چه بیش‌تری بیابیم.

با همبستگی سوسیالیستی - حزب چپ آلمان

این مراسم در فضایی بسیار رفیقانه برگزار شد و از رفقا با موزیک زنده ایرانی و شیرینی و نوشیدنی پذیرائی گردید.

رئیس جمهور ...

ادامه از صفحه ۸

اعضای این ارکستر از نفرتی که در میان کارگران از سیاست‌ها و اعمال ضد کارگری شان وجود دارند، مطلع و نگران پیامدهای آن اند. به همین لحاظ تلاش دارند با دادن وعده "حلوای نسیه" که خرجی برایشان ندارد، نظر و آرای کارگران را جلب کنند. با تظاهر به دادن امتیاز از فشار اعتراضات علیه لایحه اصلاح قانون کار دولت‌های احمدی نژاد و روحانی بکاهند تا بتوانند با ایجاد توهم و جو روانی لایحه ضد کارگری شان را با دردرس و تغییرات کمتری از تصویب بگذرانند و بگویند اگر دستمزدها را به طور واقعی افزایش ندادیم، در عوض در فکر تامین امنیت شغلی کارگران ایم.

با این اوصاف اگر نیت شان غیر از این است، چرا فقط وعده می‌دهند و کوچکترین اقدامی انجام نمی‌دهند؟ چطور می‌شود مخالف رواج قراردادهای موقت و از بین رفتن امنیت شغلی کارگران به شکل فزاینده بود و آن وقت در لایحه اصلاح قانون

کار خواهان تغییر ماده ۷ قانون کار که اجرای آن متضمن حفظ امنیت شغلی کارگران از لحاظ قانونی است، شد؟ چگونه کارگران می‌توانند ادعای وزیر کار را باور کنند، که طی کمتر از چهارسال در مقابل رشد ۲۰ درصدی قراردادهای موقت کار هیچ اقدام بازدارنده‌ای انجام نداده است و حتی در افزایش شان سهیم بوده است؟

اگر کارفرمایان مخالف اند، چرا حتی با ضابطه مند کردن قراردادهای و بخشنامه ربهی مخالفت کردند و جلوی اجرایش را گرفتند و به گسترش آن‌ها کمک کردند؟ چرا هم چنان در حالی که ظاهراً از آن ابراز نگرانی می‌کنند، مشغول تحمیل قراردادهای موقت یک ماهه سفید امضا به کارگران شان اند؟

متأسفانه گفتار هیچ کدام از این‌ها نه با رفتارشان می‌خورد و نه با تجربه‌ای که از عمل کردشان در دست است. کارگران هم این را به خوبی تشخیص می‌دهند و هم از این روست که فریب این ترفندها را نمی‌خورند و مطالبه لغو قراردادهای موقت و پیمانی و نه صرف "ضابطه مند کردن شان" به صورت یکی از مهمترین مطالبات کارگران مطرح است.

گرامی باد یاد کاک عبدالرضا کریمی



با کمال تأسف اطلاع یافتیم که عبدالرضا کریمی، مشهور به "کاک ابو"، روز دوشنبه ۲۵ بهمن‌ماه در شهر "هایدلبرگ" آلمان درگذشت. او مبارز با سابقه و کادر برجسته حزب دمکرات کردستان ایران بود.



کاک عبدالرضا کریمی بعد از انقلاب بهمن به صفوف سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پیوست و در راه اندازی دفتر سازمان در شهر مریوان استان کردستان نقش مهمی داشت. او در همان زمان به عضویت شورای شهر مریوان درآمد و در مذاکره با مصطفی چمران شرکت نمود. کاک عبدالرضا کریمی در مقطع انشعاب اکثریت - اقلیت فعالیت خود را در شاخه اقلیت کردستان به عنوان مسئول آن ادامه داد. او در سال ۱۳۶۱ از اقلیت جدا شده و به حزب دمکرات کردستان ایران پیوست و مسئولیت هیئت اجرائی کمیته حزب در مناطق هورامان و جوانرود را برعهده گرفت. کاک ابو در سال‌های بعد در آلمان اقامت گزید و به عنوان نماینده حزب در بخش روابط خارجی و مشاور دبیرکل حزب در رابطه با اپوزیسیون به فعالیت خود ادامه داد.

ما فقدان کاک عبدالرضا کریمی را به حزب دمکرات کردستان ایران، به هم‌زمان و هم‌سنگران وی و به خانواده‌اش تسلیت می‌گوئیم و در غم و اندوه آن‌ها شریکیم.

دبیرخانه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۷ بهمن ۲۰۱۷ (۱۵ فوریه ۲۰۱۷)

بولتن کارگری شماره ۱۷۳

تحلیل هفته: رئیس جمهور لایحه‌اش را پس بگیرد!

از تجربه دیگران: پژوهشی در اتحادیه های صنفی قبرس، تاریخچه جدایی ها و چالش های مشترک آینده (بخش ۱۵)

دیگر کشورها: کمسیسیون های کارگری و اتحادیه های عمومی کارگری اسپانیا: اعتراض به پائین بودن دستمزد

از جهان کار: اقتصادی برای ۹۹ درصد (۴)

یادداشت منتخب: حداقل دستمزد حلقه اتحاد نیروهای کار

تشکل ها: اتحادیه کارگران خدمات عمومی کانادا: رضا شهابی نباید به زندان باز گردانده شود!

گروه کار کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چرا در ایران روز جهانی زبان مادری جشن گرفته نمی شود؟ دکتر عبدالستار دوشوکی



فرهنگ های آنها را داد. اما در عمل این گونه نشد، علیرغم این که او بیشترین آرا را در مناطقی مانند بلوچستان، کردستان و ترکمن صحرا بدست آورد. وعده های حسن روحانی در عمل توخالی از آب درآمدند و او نتوانست یا نخواست نگاه امنیتی بر مؤلفه زبان مادری را تغییر دهد. این قرائت امنیتی - شوونیستی برای تحریک احساسات توده ها و به اصطلاح عیرق ملی مورد سوءاستفاده فراوان قرار گرفته است؛ علیرغم این که همه پذیرفته ایم که زبان فارسی زبان مشترک همه ایرانیان است. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای "یکپارچه" اما چند زبانی مثل سوئیس، هندوستان، بلژیک و کانادا حتی یک زبان رسمی واحد یا به اصطلاح مؤلفه "وحدت" و هویت ملی وجود ندارد.

بر اساس تبیین یونسکو، بارزترین مؤلفه فرهنگی و هویت جمعی هر قوم و ملتی، زبان آن است. اهمیت آموزش و تدریس به زبان مادری نه تنها بمتابه یک حق طبیعی و مسلم انسان، بلکه به عنوان اساسی ترین وسیله ارتباط انسان و مؤثرترین واسطه کُنش و واکنش او با محیط خویش است. ترقی و پیشرفت انسانها و جوامع آنها ارتباط کاملاً مستقیم با توانایی آنها در تحصیل دانش و آموختن علم از گهواره تا گور دارد. متأسفانه فرزندان بلوچ و اقوام دیگر نه تنها با نابرابری زبانی (در مقایسه با فارس زبانان) آموزش ابتدایی را آغاز می کنند که قبل از فراگرفتن نوشتن و خواندن، ناچارند زبان مادری جدیدی را یاد بگیرند؛ بلکه وحشتناک تر از آن با کمداشت و کاستی های فراوان در عدم وجود تسهیلات آموزشی، مدرسه مناسب، معلم و امکانات مالی و غیره روبرو اند. این عدم توازن دوگانه و تبعیضات چندلایه باعث تولید رقابت نابرابر و ستم مضاعف و بروز نارضایتی و شکاف های عمیق در بدنه جامعه و "هویت ملی" می شود. اکثریت فرزندان هموطنان فارس زبان در تهران، مشهد، کرمان، شیراز، اصفهان، یزد و صدها شهر دیگر با امکانات نسبی بسیار فراوان آموزش و پرورش را به زبان مادری خود آغاز می کنند. چالش بزرگ فرزندان این هموطنان یادگرفتن نوشتن الفبا و خواندن است و بس. اما در بلوچستان و مناطق قومی یا ملیتی ایران علاوه بر فراگیری حروف الفبا و اعداد، یادگرفتن زبان جدیدی به نام زبان فارسی نیز مطرح است. بسیاری از محققان و کارشناسان امور آموزش و پرورش بر این عقیده اند که آموزش اجباری به زبانی غیر از زبان مادری یکی از عوامل عمده افت آموزشی و بازماندگی از تحصیل در همان "آغاز" کار است. حال بگذریم از این حقیقت تلخ که، بعنوان مثال، ما بلوچها در مدارس کپری بدون امکانات اولیه و علیرغم فقر و سوءتغذیه و کمبود معلم و تسهیلات آموزشی، باید با افتخار با هموطن فارس زبان از شهرهای بزرگ و کوچک ایران در کنکور رقابت کنیم. هر نوع اعتراض در مورد این تبعیضات علنی و عامدانه و ظالمانه و آشکار، با انگ تجزیه طلبی بیرحمانه سرکوب می شود.

شناخته شده است. در مورد تبعیض و سرکوب زبانی و فرهنگی، می توان به بسیاری از اقوام و "ملیت های" دنیا اشاره کرد که از حق تدریس به زبان مادری خود بصورت عامدانه و جابرانه محروم اند.

شوربخانه در ایران مطالبه برحق برای خواندن و نوشتن و آموزش و سخن گفتن به زبان مادری را "خواسته دشمن روی گسلهای قومی و در راستای تجزیه ایران" قلمداد کرده و با نگاه امنیتی و سرکوبگرانه آن را به حاشیه می رانند. اگرچه همه می دانند ایران همانند هند، سوئیس، اسپانیا، بلژیک، بریتانیا، کانادا و ده ها کشور دیگر، یک مملکت چندزبانه بوده و است. بر طبق اصل پانزده قانون اساسی جمهوری اسلامی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و "کتاب درسی" باید با این زبان و خط باشند. ولی استفاده از زبان های قومی و محلی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آن ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است. اما علیرغم این حق تصریح شده در قانون اساسی کشور، تقریباً نیمی از مردمان ایران از حق طبیعی خود برای آموزش به زبان مادری محروم اند.

شش سال پیش بمناسبت همین روز نوشتیم که متأسفانه فرهنگ تبعیض و تحقیر دیگران در ایران و بخصوص بین هموطنان مرکز نشین نهادینه شده است. تحت تاثیر بمبارانهای تبلیغاتی نظیر "هنر نزد ایرانیان است و بس!" و "فارسی شکر است"، بسیاری از آنها از درک این حقیقت ساده عاجز اند که زبان مادری هر کسی برای او "شکر" است؛ این حلاوت مختص زبان فارسی نیست. بلوچها نیز به زبان بلوچی می گویند "عسل" یا "شهد"؛ "بلوچی مئی وتی شهدین زبانت". زبان های زنده و رایج در بین اقوام ایرانی مانند بلوچی، آذری، کردی، عربی، ترکمن، تالشی، گیلک و غیره زبان های پویایی اند که علیرغم تبعیض و سرکوب فرهنگی، در کنار زبان فارسی به حیات خود ادامه داده اند. در یک سیستم متمدن، دموکراتیک و مدرن این زبان ها باید برسمیت شناخته شوند. همان گونه که در کشورهای همسایه نظیر پاکستان، افغانستان و عراق چند زبانی برسمیت شناخته شده است.

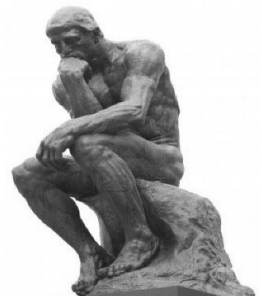
دو سال پیش نیز بمناسبت همین روز در مقاله ای بنام "فارسی را پاس بداریم، بقیه زبانها را زاپاس" نوشتیم که دکتر حسن روحانی در بند ۴ بیانیه شماره سه خود در مورد حقوق اقوام، ادیان و مذاهب که در ۹ خرداد ۱۳۹۲ منتشر شد، قول تدریس زبان مادری ایرانیان بطور رسمی در سطوح مدارس و دانشگاهها و اجرای کامل اصل ۱۵ قانون اساسی را داد و در بند ۵ همان بیانیه قول تقویت فرهنگ و ادبیات اقوام ایرانی و پیشگیری از زوال آنان را داد. در بند ۸ بیانیه نیز قول به تغییر نگاه امنیتی نسبت به اقوام و

بیست و یکم فوریه مناسبتی است بین المللی برای جشن گرفتن روز جهانی زبان مادری که توسط سازمان ملل تصویب شده است. اما متأسفانه در ایران اهمیت چندانی به این مناسبت مهم داده نمی شود. زیرا هموطنان فارس زبان ضرورتی در مورد جشن گرفتن حق طبیعی و قانونی که هرگز از آن محروم نبوده اند، تا قدر آن را بدانند، نمی بینند. بقیه اقوام ایرانی نیز اجازه ندارند از سرنوشت تلخ و محتوم زبان مادری خویش در داخل کشور "تک زبانی" ایران گله و زاری یا ادعای مطالبه بکنند. دبیرکل یونسکو در پیام خود بمناسبت روز جهانی زبان مادری تأکید می کند که روز بین المللی زبان مادری امسال به تحصیل چندزبانگی اختصاص داده شده است که فرصتی برای اتحاد و بسیج شدن جهت رسیدن به اهداف توسعه پایدار و بویژه اهداف چهارم توسعه پایدار در تضمین آموزش فراگیر و باکیفیت برای همه و ترویج یادگیری مادام العمر است. تحصیل و اطلاعات در زبان مادری کاملاً برای بهبود یادگیری و تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس ضروری است که از قدرتمندترین موتورهای توسعه بشمار می آید. این زبان ها ارزش ها و چشم اندازهای جهانی را با خود منتقل می کنند که باعث غنای بشریت می شوند. بها دادن به این زبانها افق های ممکن را در آینده باز می کند و انرژی لازم برای دستیابی و رسیدن به آنها را تقویت می کند. وی درخواست می کند آموزش چندزبانی در همه جا از جمله در تحصیل و سیستم های مدیریتی، آثار فرهنگی، مدیا، فضای مجازی و تجارت به رسمیت شناخته شود.

بر طبق داده های منتشر شده توسط سایت اتنولوگ، حدود ۶۹۰۹ زبان و گویش زنده در دنیا وجود دارند؛ اگرچه اکثریت قاطع این زبانها توسط تعداد محدودی از ساکنان کره خاکی مورد استفاده قرار می گیرد. بعنوان مثال در کشور چهارمیلیونی پاپوا نیوگینی (گینه نو) بیش از ۸۲۰ زبان وجود دارند. یا در کشور دویست هزار نفری وانواتو، ۱۱۴ زبان و گویش مختلف وجود دارند. انجیل به بیش از ۲۲۸۷ زبان دنیا ترجمه و تکثیر شده است. اما ۹۴٪ از جمعیت جهان فقط با ۲۸۹ زبان و گویش صحبت می کنند. زبان فارسی نیز در رده ۲۴ زبانهای زنده دنیا قرار دارد که بر اساس سایت اتنولوگ زبان مادری حدود نیمی از ایرانیان است. بر طبق داده های این سایت، زبان آذری در رده ۴۹ و زبان کُردی در رده ۵۶ و زبان بلوچی در رده ۹۷ جدول زبانهای زنده دنیا قرار دارند. از منظر زبانی بیش از دوسوم کشورهای جهان جمعیتی کمتر از بلوچستان دارند. اما در بلوچستان ایران تدریس و نشر به زبان بلوچی ممنوع است؛ در حالی که در بلوچستان پاکستان این گونه نیست. بر طبق قانون اساسی افغانستان بلوچی یک زبان برسمیت

تناقض دو مفهوم، یا یک مفهوم؟

فرخ نعمت‌پور



سال ۵۷، خمینی گفت: "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر!"

جمهوری اسلامی چنان که در قانون اساسی و در گفته‌های مؤسس آن قید شده است یعنی یک قدرت سیاسی دارای دو وجه اسلامی و مردمی. یعنی ریشه در هر دو دارد و مشروعیت خود را از هر دو می‌گیرد. در این ایده، فرض بر این است که چون مردم مسلمانند پس در شرایط آزاد به یک نظام اسلامی رای می‌دهند و برای این که نظام اسلامی هم پایدار باشد باید برای ادامه حیات خود متکی بر آرای مردم باشد. نظامی هم عادلانه و مشروع است که اسلامی باشد، و بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت.

اما از همان ابتدای شکل گرفتن این نظام، تناقض آن آشکار شد و همین تناقض نهایتاً دو رای متقابل و مخالف را شکل داد: یک رای که مشروعیت قدرت سیاسی را اساساً از اسلام می‌گرفت (امثال جنتی ها) که این ایده نهایتاً به تئوری حکومت اسلامی ختم می‌شود، و یک رای که اساس مشروعیت نظام را از مردم می‌گرفت و معتقد بود در صورتی که مردم آن را نخواهند (اگرچه اسلامی هم باشد)، باید کنار بروند. نمونه مشخص این گرایش، اصلاح طلبان متخصن درون مجلس ششم بودند. این ایده، نهایتاً به تئوری جمهوری ختم می‌شود.

اما گرایش دیگری هم در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد (مسلط‌ترین گرایش از ابتدا تا کنون)، که با استفاده از سنت خمینی درصد استفاده از هر دوی این خصوصیات است. این گرایش هم اسلام را می‌خواهد و هم به این نیاز دارد که نظام پشتوانه مردمی داشته باشد. از اینجا سازوکارهای از جمله انتخاباتی در نظام

شکل می‌گیرند که چنان که تجربه نشان می‌دهد می‌توانند منبع بسیاری از تلاطمات سیاسی و پیش‌بینی ناپذیر در کشور شوند. این گرایش مایل به حفظ و ادامه سازوکارهای نامبرده است.

معمولاً گفته می‌شود که بحران نظام ناشی از همین متناقض بودن دو عنصر جمهوریت و اسلامیت آن است. اما در اصل، اساس بحران این نیست. تا آنجائی که به بحرانهای جمهوری اسلامی برمی‌گردد، اساساً پایه آن در اسلامی بودن آن قرار دارد و نه در جمهوری بودن آن. زیرا نظامی که جمهوری باشد منطقاً دچار بحران نمی‌شود، زیرا که همیشه مردم را پشت سر خود دارد و بنابراین با خطر ساقط شدن روبرو نمی‌شود. پس آنچه منشا بحران است، اسلامی بودن نظام است. شاید چنین ادعائی عجیب به نظر برسد. اما عجیب نیست، زیرا که درک از جمهوریت یک درک بسیط و ساده است (این که اکثریت رای مردم پشت سر یک حاکمیت قرار می‌گیرد)، ولی درک ما از اسلام یک درک بسیط و ساده نیست؛ زیرا که بجز دوران صدر اسلام که ما با یک اسلام روبرو هستیم (تا محمد در قید حیات است)، اساساً بعدها درک واحد از اسلام محو می‌شود و اسلامها شکل می‌گیرند. همین تنوع درک از اسلام، سرچشمه بحران است؛ یک بحران تاریخی که به درون نظام جمهوری اسلامی هم نفوذ می‌کند. در واقع اسلامیت نظام باعث می‌شود که حکومتگران برای حفظ اسلامیت مورد نظر خود، جمهوریت آن را زیر پا نهاده و به دیکتاتوری متمایل شوند. حتی فراتر از این، انواع و اشکال ارگانهای فرانتخاباتی شکل گرفته‌اند تا محتوای اسلامی را بر فرم جمهوری تحمیل کنند.

اما باز در رابطه با اسلامی بودن نظام، شاید گفته شود که در جمهوری اسلامی صراحتاً از شیعه دوازده‌امامی اسم برده شده است. ادعائی درست است! اما اشکال آنجاست که سران رژیم اصرار دارند خود را در مفهوم عام، اسلام جلوه دهند و نه در یک مفهوم خاص. همین تظاهر عام به اسلام (در ظاهر)

و اعتقاد خاص به مذهبی از آن (در خفا!)، سرچشمه بدبختی‌های بزرگیست. این بدبختی‌ها قبل از هر چیز برای خود سرمداران نظام‌اند!

طنز مسئله در اینجاست که یک مفهوم (در اینجا اسلام)، می‌تواند سرچشمه بحران همان مفهوم باشد. در حالی که معتقدان بدان اصرار دارند که عوامل بحرانی آن را به عوامل خارجی و بیرونی نسبت دهند و نه به عوامل درونی و داخلی. درست همین باعث گرمتر شدن آتش اختلافات میان مذاهب مختلف درون خود دین اسلام می‌شود. اسلام به سرچشمه بحران اسلام در بزنگاه ایجاد دولت اسلامی تبدیل می‌شود، زیرا چنان که گفته شد، اسلامها داریم و نه اسلام. در واقع اسلام بعنوان پدیده‌ای یگانه تنها مختص به دوران محمد پیامبر آن است. آنگاه که هنوز این دین نوین به فرهنگ‌ها و ناسیونالیسم دیگر اقوام آغشته نشده بود.

علاوه بر موارد مطروحه، یک مورد دیگر می‌تواند جالب توجه باشد و آن هم متغیر بودن اعتقاد خود مسلمانان به ضرورت وجود قدرت سیاسی اسلام یا نبودن آن است. چنان که در مقطعی مردم می‌توانند به وجود آن رای بدهند و در مقطعی دیگر نه. واقعیت این است که هنگامی که سران یک دولت اسلامی از رای دادن مردم بخود مطمئن‌اند، جمهوریت نظام را حفظ می‌کنند، اما آنگاه وضعیت دگرگونه می‌شود، آنان بخش اسلامی را با استفاده از زور و سرکوب و استبداد برجسته می‌کنند و شمشیر از روسته به جنگ همان مردمی می‌روند که در مقاطعی بدانان رای داده بودند. یعنی در حد فاصل میان جمهوریت و اسلامیت، شمشیر قرار دارد. شمشیری که مشروعیت خود را از اسلامیت می‌گیرد و نه از جمهوریت.

پس این که خمینی زمانی گفت "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر!"، در واقع بر خلاف ادعای او، کلمات، جملات و داستان‌های بسیاری در پس و پیش این اصطلاح ایستاده‌اند. واقعیت وجودی خود نظام که مرتب با بحران دست به گریبان است، از جمله فاکت‌های اثبات‌گر این ادعاهاست.

داستان آن آگهی ...

ادامه از صفحه ۱۴

ایده‌ها خاکستری‌اند، این گذر حس‌های پر تب و تاب زندگی در رگهای جوان و پیران جوان‌مانده است که درخت زندگی را شاداب نگاه می‌دارد، تا منطق فرصت یابد به سبک و سنگین‌کردن آن برخیزد!

عقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند (حافظ)

او هنوز هم در بسیاری از لحظات سخت زندگی به آن عکس‌های نصب‌شده بر پشت در گنجه مراجعه می‌کند. عکس‌هایی که حال در گوشه‌ای از ذهن او جای گرفته‌اند. تلاش می‌کند آن حس زیبای سالپان دور را زنده کند. حسی که به او توان ایستادن می‌داد؛ نیروی آن که تسمه از کرده گاو وحشی طوفان بکشد، در مقابل تندر بیایستند و خانه را روشن کند! تن به حقارت در زندگی نسپارد! "آزاد سرو باشی حتی اگر اسیری"

چه تسلای عظیمی است در این خیره‌سری و برافراشتن سر در تنگنای زندگی. زمان گذشت، آنها و بسیاری دیگر از یاران رفتند. جسم‌ها در خاک شدند، اما هیچ نیروئی قادر به کشتن یک روح پیروزشده بر جسم نیست! آنها در کنار ما حضور دارند و به حضور خویش ادامه خواهند داد.

یادشان گرمی باد!



داستان آن آگهی نصب‌شده بر کوی و برزن!

ابوالفضل محقق

منصور جباری همان طور که عادتش بود، وقتی خیر مهم و سرپوشیده‌ای را بیان می‌کرد، دهانش را بیخ گوش او چسباند و گفت: "شمال انقلاب شده. یک هفته است که لشکری از ارتش با چریک‌ها در جنگ و گریز است! تمام جنگل‌ها را محاصره کرده‌اند. ما بی‌خیال اینجا نشسته‌ایم." او تمام شب بیدار بود؛ به جنگل‌های شمال فکر می‌کرد. این جنگل‌ها برای او همواره حالتی اساطیری داشت. بارها و بارها وقتی هنوز کوچک بود با رستم از آن جنگل‌ها عبور کرده بود. حال، به وضوح صدای گلوله‌ها را، صدای فریاد، صدای افتادن، صداهای عجیبی را می‌شنید که انسان گلوله‌خورده در آخرین لحظات حیات از گلو خارج می‌کند. قلبش از اندوه لبریز شده بود؛ اما در عمیق‌ترین گوشه آن حسی تازه و ناشناخته جان می‌گرفت؛ حسی از غرور، حسی از شجاعت و حسی از آزادگی همراه با احترام و همسان‌پنداری با این طغیان‌گران، چرا که در "زیر پترو استبداد، طغیان لحظه شکوه و جلال انسان است".

روزهای بعد به دقت تمامی اخبار را دنبال می‌کرد. هیجانی ناشناخته بر وجودش چنگ می‌انداخت؛ هیجانی دلنشین چونان وزیدن نسیمی در میانه گرمایی تب‌سوز که جان سوزانش را خنک می‌کرد. حسی از امید، حسی از توانستن و رهانیدن خویش از فضای سنگینی که کرختش کرده بود. چونان هیجان دلاوران در میانه میدان که دشمن را به ستوه می‌آورند و بیرق می‌افرازند. او از شکوه این نبرد، این دلاوری مست شده بود. طیران سیمرغان افسانه‌ای روحش را جلا می‌داد. بسیار جان‌های آزاد بر خود نظر می‌کردند و سیمرغ درون را آزاد می‌ساختند.

وقتی عکس چریک‌های فدائی تحت تعقیب را در گاراژها و مهمان‌خانه‌ها زدند، قلبش ماغ کشید. پشت شیشه گاراژ «کاوندی» می‌ایستاد و به آنها خیره می‌شد. به کسانی که می‌ایستادند و نگاه می‌کردند دقت می‌کرد. اگر حرفی می‌زدند با تمام حواس خود گوش می‌داد.

یک روز تصمیم گرفت اطلاعیه عکس‌هایی را که پشت وپنترین گاراژ مسافری «کاوندی» بود، بردارد. بارها از جلو وپنترین عبور کرد؛ داخل سالن فروش بلیط شد؛ بار نخست دو نوارچسب آن را برداشت و در نهایت در شلوغ‌ترین زمان، اطلاعیه را از شیشه کند. هرگز آن لحظه را تا امروز که سنی از وی گذشته از یاد نبرده است؛ حسی از ترس، حسی از ناترسی، نوعی آزادشدن و نوعی باورکردن به خود. شاید همین کار کوچک نمادین بود که تمامی مسیر زندگی او را تغییر داد. در سختی راه، یارش بود تا نهراسد و تا حد مرگ در چشم زندگی خیره شود؛ چرا که در جستجوی ایستادگی قدم اول را برداشته بود.

وقتی اطلاعیه را با خود به خانه آورد آن را پشت در گنجی قدیمی که کتاب‌هایش را جای می‌داد، چسباند. از حضور آنانی که عکس‌هایشان در اطلاعیه بود، نیرو می‌گرفت. دیگر کمتر به عکس چه‌گوارا و کاسترو که بر دیوار اطاقش نصب کرده بود نگاه می‌کرد. هر بار که در گنجی را می‌بست حس می‌کرد پشت آن در بسته، در امان اند. همیشه نگران‌شان بود. مادر در هراس از عکس‌ها: "پسر من ترسم، این عکس‌ها خطرناک اند. چرا آنها را در گنجی نهاده‌ای؟"

وقتی از آنها برای مادرش صحبت می‌کرد، سری به ناباوری تکان می‌داد و می‌گفت: "این حکومت، این شاه را نمی‌توان با چند جوان و چهارتا تفنگ از پای انداخت. مثلاً از دست تو چه کاری ساخته است؟ مصدق‌اش، حزب توده‌اش نتوانستند کاری کنند. من می‌ترسم! دلم برای جوانی‌شان می‌سوزد. چه قیافه‌های نجیبی دارند!" اما دیگر مخالفتی نکرد. یک روز قفلی آورد و گفت: "پسر من این را بر در گنجی بزن." او ترس را در چشمان مادر می‌دید، اما می‌دانست که ته قلبش آنها را به خاطر او دوست دارد. "نگران‌شان نباش، من هر روز برای آن که نتوانند آنها را دستگیر کنند، بطور مرتب آیت‌الکرسی می‌خوانم."

مادر، بی‌آنکه آگاه باشد همیشه مخالف زور بود. در هر بحثی طرف ضعیف را می‌گرفت و برای هر موضوع کوچک زندگی‌اش جنگیده بود. او، بی‌آنکه بداند یک جنگاور بود. حال، در مقابل او عکس کسانی قرار داشت که در برابر ظلم قد علم کرده بودند. مرتب می‌پرسید: "چه شد؟" می‌دانست مادر هراسان است. چون کشته‌شدن و تیرباران‌های زیادی را با چشمان خودش دیده بود. هراسش از آینده او بود. چرا که خوب می‌دانست در سرزمینی که او بیشتر از پسر جوانش می‌شناختش: "هرگونه عدم‌اطاعت و سرپیچی از اوامر حکومت گناهی کبیره و مستوجب عقوبت است."

آیت‌الکرسی‌های مادر چاره‌ساز نشد و هر روز خبر از اعدام بود و کشته‌شدن. مبارزه جدی شده بود. جدی‌تر و پرشورتر از آن که بتوان تصور کرد! چرا که قلب ده‌ها و صدها انقلابی را با خود داشت. انقلابیونی که می‌خواستند در اوج استبداد و قدرقدرتی رژیم که صدای هیچ مخالفی را بر نمی‌تافت، نشان دهند هنوز هستند در این سرزمین کسانی، که حاضرند تا پای جان در برابر استبداد بایستند و از قهر و خشونت رژیم هراسی نداشته باشند. مبارزه برای درهم شکستن فضای رعب و وحشت.

تمامی تاریخ صدای فریادهای آزادی‌خواهانی است که برای آزادی جنگیده‌اند. از چهره آغشته به خون بایک تا گلوله نشسته بر پای ستارخان، از لب‌های دوخته‌شده فرخی تا بدن تکه تکه شده فاطمی، از روزبه تا جزینی، همه و همه به تو یادآور می‌شوند که بهای آزادی در این سرزمین استبداد زده عجین شده با قهر، چه میزان سنگین است و جان آزادی‌خواهان خون‌بهای این قهر که بشکند. چرا که "آزادی اکسیژن تاریخ است!"

حال سالها از آن روزی می‌گذرد که منصور از سپاهکلی خبر داده بود. هیچ‌یک از صاحبان آن عکس‌ها زنده نماندند. آن گنجی شکسته شد. مادر در هراس همیشگی خود به خاطر پسرش در حالی که مرتب آیت‌الکرسی می‌خواند و به چهار طرف فوت می‌کرد، از دنیا رفت. هراس او بعد از روی کار آمدن رژیم خمینی و قتل عام‌ها قابل تصور نیست. او تا آخرین لحظه آیت‌الکرسی خواند. اعتقاد داشت دعاهایش پسر او را حفظ خواهند کرد. پسر خود نیز از فراز و نشیب‌های زیادی عبور کرد؛ رفتن یک سلطان و آمدن دیگری مستبدتر را تجربه کرد، انقلابی عظیم اما تلخ را شاهد شد. آن همه شور و اشتیاق او برای آن جان‌های آزاده و رسیدن به آنها در بوته بسیار نقدها قرار گرفت. این نقدها نیز رسم روزگار و زمانه است و هم لازمه تاریخ.

اما او از خود سؤال می‌کند: "آیا پیروی از احساس‌های زیبای آن روز درست بود؟ آن شور، آن شهامت مبارزه برای درهم شکستن فضای خفقان‌آور و پایبندی به هر آنچه که انسانی بود، درست‌تر بود، یا این منطق پیرانه‌سری؟ چگونه می‌توان در این زندگی که تنها یکبار تجربه می‌شود، منطقی بودن تمام تصمیمها را اثبات کرد؟ درست‌ی یا نادرستی آنها را تشخیص داد، زمانی که وجودش خالی از احساسات عالی نهفته در اعماق انسان باشد؟ آیا ما با حس‌های خود زندگی می‌کنیم یا زندگی سراسر پوشیده از منطق است؟"

"منطق زندگی درست در لحظه‌ای حضور می‌یابد که نتیجه احساسات معلوم می‌شود. آن زمان منطق به قضاوت می‌نشیند." اگر قرار بر زندگی توام و همیشگی منطبق بر منطق باشد، نه عشق بروز خواهد کرد و نه قلبی خواهد لرزید و نه جان شیفته‌ای در مقابل تندر خواهد ایستاد و نه انقلابی رخ خواهد داد. بدون این عشق، این حس، چگونه می‌توان از زیبایی‌های درون روح آدمی و از زیبایی زندگی سخن گفت؟ از هزاران رنگ نهفته در زیر لایه خاکستری حکومت‌های مستبد پرده برداشت و رنگین کمان آسمان باز را ترسیم نمود؟ جان‌های آزاد را به شنیدن موسیقی حیات دعوت کرد؟"

...

اقتصاد، غم اصلی! فرخ نعمت‌پور



خامنه‌ای در دیدار با جمعی از مردم آذربایجان گفت که "آمریکا می‌خواهد با تکرار ترفند تهدید و جنگ نظامی، توجه مسئولان کشور را از صحنه جنگ واقعی، یعنی جنگ اقتصادی منحرف کند؛ مسئولان هوشیار باشند و همه همت خود را صرف حل مشکلاتی همچون بیکاری، رکود، گرانی و تبعیض کنند."

به این ترتیب با اظهار این سخنان، استراتژی اصلی خامنه‌ای و نظام برای دوره آتی که البته از زمان تلاش برای توافق هسته‌ای با غرب و توافق بر سر برجام آغاز می‌شود، بوضوح معلوم می‌گردد. در واقع نظام جمهوری اسلامی تا آینده قابل پیش بینی، در تلاش برای فائق آمدن بر معضلات اقتصادی کشور است که رمق از زندگی مردم ستانده است. در واقع خامنه‌ای بصراحت می‌گوید که جمهوری اسلامی هیچ برنامه و طرحی برای مواجهه با تشدید وخامت روابط حساس و پر از فراز و نشیب خود با آمریکا ندارد، و نمی‌خواهد وارد میلیتاریزمی شود که ترامپ هر روز ندای آن را سر می‌دهد. جمهوری اسلامی، فتیله را پایین کشیده است و اشباح جنگ طلب و تندرو خود را به سایه‌ها فراخوانده است.

سفر روحانی به عمان و کویت که در آن از آمادگی ایران برای گسترش روابط با این دو کشور و کشورهای حوزه خلیج فارس گفته شد، سخنان مشخص روحانی درخصوص تکرار بازی برد - برد در سطح خاورمیانه، از جمله فاکتورهای دیگری اند که نشان از تلاشهای ایران برای گسترش روابط اقتصادی با کشورهای همسایه و عادی سازی بیشتر روابط خود با آنها دارند.

با این حساب استراتژی نوین اعلام شده نظام را در آینده چگونه باید دید؟ در جواب می‌توان گفت که:

- جمهوری اسلامی برای عقب راندن تندروهای به قدرت رسیده در کاخ سفید، عمدتاً از طرق دیپلماتیک وارد خواهد شد، و این یعنی احتیاط و دوراندیشی،

- به تلاشهای خود برای گسترش رابطه با کشورهای خلیج فارس خواهد افزود. آنان می‌دانند که علی‌رغم نزدیکی ترامپ به سعودی، اما دولت سعودی از بابت برنامه‌های ترامپ برای کم کردن وابستگی خود به نفت عربستان و اتکا به منابع خود نگران است، و نیز ترس کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس از برپاشدن یک جنگ منطقه‌ای دیگر، میدان را برای تلاشهای دیپلماتیک بازتر کرده است،

- ایران به اروپا بیشتر نزدیک خواهد شد و این نزدیکی در سطوح اقتصادی و سیاسی پیش خواهد رفت. جدالهای لفظی و نگرانی‌های اروپائیان از دولت جدید آمریکا، امکان مانور ایران را بیشتر فراهم خواهد ساخت،

- به احتمال قوی ایران حاضر خواهد شد که سر مسئله عراق، سوریه و یمن با کشورهای عربی، بویژه عربستان، بر سر میز مذاکره بنشیند. روحانی در سفر خود به عمان و کویت بر دیپلماسی جهت حل مسائل تاکید کرده است. عربها این پیام را دریافت کرده‌اند و به احتمال قوی روی آن مانورهائی انجام خواهند داد،

- البته تنها نگرانی جدی که در رابطه با جنگ می‌تواند وجود داشته باشد، تلاشهای تنبیهی برای فشار به ترامپ و تشویق بیشتر وی جهت سختگیری بیشتر علیه ایران است. اما چنین به نظر می‌رسد که با توجه به بحرانهای دولت جدید آمریکا (اصطلاحی که رسانه‌های آمریکائی درخصوص دولت ترامپ بکار می‌برند)، و دشواریهای داخلی آن، به این زودی‌ها دست ترامپ برای پیشبرد یک برنامه مدون علیه ایران باز نشود. در این مدت امکان برای مانور سیاسی در منطقه از طرف ایران در سطح مطلوبی وجود دارد،

- با این سخنان خامنه‌ای احتمال پیروزی روحانی در انتخابات پیش رو بالا می‌رود، و باید شاهد تداوم ریاست جمهوری وی در دوره آتی باشیم.

نهایتاً این که اگر خامنه‌ای به سخنان خود وفادار باشد، باید تاکید وی بر اقتصاد را مثبت ارزیابی کرد. اگرچه خود برونرفت از وضعیت بد اقتصادی کشور به برنامه‌هائی احتیاج دارد که تغییرات اساسی در سیستم سیاسی کشور را می‌طلبد.

دولت سکولار و ...

ادامه از صفحه ۶

در واقع هم مصطفی تاجزاده و هم ظریفیان به یک موضوع بسیار جدی اشاره می‌کنند که بنیاد و اساس ایده آشتی ملی است.

اما آیا با حضور یک نظام تئوکراتیک، مذهبی و اساساً انحصارگرا که دین و البته روایت خاصی از آن را بنیان ساختار دولتی قرار داده است، می‌توان به ایده آشتی ملی، آنگاه که بنیادهای پرنسپسپ گونه آن مطرح اند، در عمل دست یافت؟

جواب این سؤال بوضوح منفی است. زیرا که تنها در یک دولت سکولار، دموکراتیک و غیر مذهبی که در آن هیچ دینی بنیان ساختار قدرت سیاسی قرار نگرفته و همه گرایشها، ایدئولوژی‌ها و تفکرات سیاسی امکان خودسازماندهی، بروز و دستیابی به قدرت سیاسی را دارند، می‌توان عملاً از آشتی ملی گفت. پس اولین قدم برای عملی کردن این ایده، نفی دولت تئوکراتیک و مذهبی است.

سخن پایانی

نهایتاً اگر بخواهیم بطور مشخص تری با طرح این ایده در شرایط کنونی برخورد کنیم، باید گفت که اگر این ایده بتواند به حضور اصلاح طلبان در کشور، بنیان ایدئولوژیکی و سیاسی بدهد (بنیانی که راست افراطی، بیت رهبری و اصولگرایان سنتی با آن مخالف اند و از پذیرش آن ابا می‌کنند)، و اگر بتواند به شکستن گفتمان انحصارگرایان کمک کند و همه مذهبیین انحصارگرای سیاسی را به این مسیر براند که گرایش آنان هم بمانند همه گرایشهای دیگر، یک گرایش است و بس، و رقبا دارای امکان برابر با آن، باید طرح آن را هم در سطح گفتمانی و هم در سطح تأثیرات معین، بشیوه تاکتیکی مثبت ارزیابی کرد. بخشی از توان و پتانسیل شکستن سد انحصارگرانی مذهبی از درون خود مذهبی‌ها می‌گذرد، مذهبی‌های رفرمیستی که به اهمیت دنیای مدرن و پست مدرن پی برده‌اند و می‌خواهند دین را در داخل این پارادایمها بازتعریف کنند و نه برعکس.

در این چارچوب اهمیت دارد که نیروهای تحولخواه جامعه ایده "آشتی ملی" و اهداف و نهایت آن را فراتر از حدود گفته شده درک و تعریف نکنند. می‌توان با قدری تسامح از زبان ظریفیان گفت که "اگرچریان‌های سیاسی با یکدیگر با هم مهربان نباشند و علایق و دیدگاه‌های مختلف را با حفظ همان شعارهای مهم آزادی، عدالت و معنویت به رسمیت نشناسند کشور دچار از هم گسیختگی و چندپارگی می‌شود." داستان تاریخ مدرن ایران بویژه بعد از به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی، داستان گسیختگی و چندپارگی کشور و مردمانی است که در جستجوی هویت مدرن خود در پی پی افکندن طرحی دگرند.

فریاد کارگران هیکو: زیر بار ستم نمی کنیم زندگی!



صادق کار

پایان دادن به استبداد و بیعدالتی و آزادی افراد آزادیخواه و حق طلب که به زندان افتاده‌اند به حکومت فشار بیاورند و همبستگی ملی علیه استبداد حاکم را رقم زنند.

متأسفانه در طول سالهای گذشته کمتر دیده شده که کسی از حامیان به اصطلاح همبستگی و آشتی ملی نسبت به بیعدالتی‌های که علیه کارگران و مزدبگیران و محرومان جامعه توسط حکومت اعمال شده، سخنی بگوید و خواهان همبستگی با آن‌ها شود.

آقای خانمی اگر دعوت به آشتی ملی می کند، می داند چه می کند، از ایشان که خودش یکی از بانیان حذف کارگران کارگاه های کمتر از ۱۰ کارگر از شمول قانون کار در دوران ریاست جمهوری بوده و اکنون از سیاست های ضد کارگری دولت روحانی نیز حمایت می کند، کسی انتظار حمایت از محروم شدگان از حق و حقوقشان را ندارد، برای ایشان حفظ نظام بر هر چیز دیگری اولویت دارد و منظورشان از این دعوت آشتی جناح های حکومتی و باز تقسیم قدرت میان آنها برای حفظ آن است.

بنابراین او دقیق و درست و منطبق با سیاستهایی که به آنها اعتقاد داشته و دارد و آن را به سود خود و نظام می داند عمل می کند. اما از کسانی که خودشان را جزء اپوزیسیون حکومت می دانند، آن هم در شرایطی که زندان ها مملو از آزادیخواهان و حق طلبان است و ولی فقیه با جدیت مشغول چیدن مهره‌های طرفدار استبداد حاکم در نهادهای اصلی قدرت است، انتظار نمی رود که دعوت مشابه‌ای بکنند.

پیروزی آن نقش غیر قابل انکاری داشتند و جزء اولین گروه‌هایی بودند که بلافاصله پس از کشتار جمعه سیاه در میدان ژاله اعتصاب شان را آغاز و تا سقوط شاه آن را ادامه دادند. در آن موقع خمینی و همدستان او که نیاز به کارگران داشتند، فریبکارانه از "انقلاب ما انقلاب کوخ نشینان است، این انقلاب از آن مستضعفان است، خدا هم کارگر است" و شعارهایی از این دست برای کارگران سخن می راندند، اما از همان فردای به قدرت رسیدن شروع به تدارک سرکوب شوراها، سندیکاها و احزاب کارگری کردند و در عمل عدم پایبندی شان را به مطالبات دمکراتیک انقلاب و وعده‌هایی که داده بودند، آشکار ساختند. او در همان حال که فرمان سرکوب سازمانهای کارگری را صادر می کرد، مشغول سپردن پستهای حساس و کلیدی سیاسی و اقتصادی به دارودسته مؤتلفه و سرکردگان بازار که ضدیت شان با حقوق سندیکایی کارگران و عدالت اجتماعی شهره عام و خاص است، بود. نتیجتاً این که ۲۸ سال پس از انقلابی که قرار بود بنا بر وعده‌های خمینی "مستکبران و کاخ نشینان" را از اریکه قدرت به زیر بکشد" و "مستضعفان و کوخ نشینان" را به قدرت برساند، دسته دیگری از مستکبران و کاخ نشینان را به قدرت رسانده که در پامال سازی حق و حقوق "مستضعفان" انصافاً گوی سبقت را از سلف پیشینشان برده‌اند. آری این درست است که بعد از انقلاب ظلم و بیداد، فقر و فلاکت نسبت به زمان پیش از انقلاب بیشتر شد و انقلاب بهمین در اثر خیانت رهبری خمینی، نتوانسته به اکثر خواسته ها و مطالبات واقعی شرکت کنندگان در انقلاب جامه عمل بپوشاند ولی به هیچ وجه شکست انقلاب ایران را نه می توان به گردن خود انقلاب و شرکت کنندگان در آن قرار داد و نه دوران انقلابات را برای همیشه پایان یافته دانست و نه همان طور که در خلال اعتصاب یک ماهه کارگران اراکی و دیگر اعتصابات کارگری دیده شد، مطالبات آن رها شده‌اند. در واقع وقتی که به گزارشهای اعتصابات کارگری و دیگر گروه‌های مزدبگیر بنگریم، به آسانی رد و نشان همه مطالبات عملی نشده دوران انقلاب بهمین را می توانیم ببینیم.

یقین بدانید، تا زمانی که استبداد، فقر، تبعیض و بیعدالتی وجود داشته باشند، انقلابات نیز وجود خواهند داشت و هیچ قدرتی نیز نمی تواند مانع از وقوع آنها گردد. بنابراین آنهایی که نگران انقلاب آتی در ایران اند و هر انقلابی را لزوماً مترادف با خشونت می فهمند، اگر می خواهند انقلاب دیگری در ایران رخ ندهد، بهتر است به جای سر دادن ندای آشتی ملی و دعوت به همبستگی حول محور ولایت فقیه، برای

در هفته گذشته کارگران کارخانه هیکو در شهر اراک پس از یک رشته اقدامات اعتراضی و مقاومت جانانه توانستند ۲ ماه از دستمزدهای معوقه شان را وصول کنند. همبستگی و مقاومت کارگران هیکو و حمایت افکار عمومی بسیاری از مردم اراک و کارگران دیگر از تظاهرات و اعتصابهای یک ماهه کارگران هیکو بدون شک در عقب نشینی مسئولان و پرداخت ۲ ماه از دستمزدهای معوقه نقش بسزایی داشت. یکی از نقاط عطف اعتصاب کارگران هیکو، سردادن شعار "زیر بار ستم نمی کنیم زندگی - جان فدا می کنیم در ره آزادی..." توسط کارگران هیکو است که جزو شعار مردم در انقلاب ۵۷ بهمین بود.

طرح دوباره این شعار آن هم ۲۸ سال پس از انقلابی که با وعده‌هایی همچون آزادی و عدالت اجتماعی و با مشارکت وسیع و مؤثر کارگران و توده‌های میلیونی زحمتکشان شروع شد، اما در عمل بخاطر خیانت خمینی مرتجع و همدستان بازاری اش به انحراف کشیده شد و مسیری خلاف انتظارات مردم را پیمود، آن هم در حول و حوش سالگرد انقلاب بهمین و فضایی که حتی عده‌ای از انقلابیون پیشین نیز از انقلاب بهمین و اصولاً هر انقلابی روی برتافته‌اند، حائز اهمیت فراوانی است.

طرح دوباره یکی از شعارهای دوران انقلاب نشان می دهد که شکست انقلاب لزوماً به معنی به سر رسیدن دوران انقلابات و رها کردن مطالبات آن نیست، و هرگاه که نظام حاکم نخواهد یا نتواند به طرق مسالمت آمیز به مطالبات و نیازهای جامعه پاسخ درخور دهد، جبراً موقعیت انقلابی خارج از خواست این و آن، در جامعه بروز پیدا می کند و ضد انقلاب تنها می تواند، مانند آنچه در هر دو انقلاب مشروطه و بهمین اتفاق افتاد، با بدست آوردن کنترل رهبری انقلاب آن را به شکست بکشاند. بنابراین اگر ضرورت انقلاب دیگری در ایران پیش بیاید، نظر به مقاومت سختی که ارتجاع و استبداد فاسد حاکم برای اجتناب از اصلاحات از خود نشان داده و می دهد، چندان دور از انتظار نیست که انقلاب سومی هم در ایران پیش بیاید. کما این که شکست انقلاب مشروطیت و شکست جنبش ملی شدن صنعت نفت که آن هم کم شباهت به انقلاب نبود، هیچ کدامشان موجب رویگردانی همیشگی مردم از انقلاب و پیشگیری از انقلاب بهمین نشد. کارگران به واقع در انقلاب بهمین و در

آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۲۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

آدرس تماس با پست الکترونیک: karrooznamehi@gmail.com